

سرمقاله

"بحران" پناهندگان نتیجه طبیعی

سیاست های امپریالیستی!

... پیکر مجروح و زخم دیده اش توسط رژیم تبهکار اسد و مزدوران داعش در شهرها و روستاهای سوریه مثله شده است و بمب افکن های آمریکا و متحدین اش خانه و کاشانه اش را بر سرش ویران ساخته اند؛ طفل شیرخوارش در جلوی چشمانش در اثر گرسنگی جان داده و اجساد تلنبار شده کودکان، شهرها و روستاهایش را که با انفجار گازهای شیمیایی در خواب خفه شده اند، در گورهای دست جمعی دفن کرده است. "او" یک مرد است که زن و فرزندانش را در جلوی چشمانش اسیر کرده و به بردگی و فحشاء کشانده اند؛ "او" یک زن است که همسرش را در جلوی دیدگانش گردن زده اند؛ "او" کودکی است که در چنین شرایطی، تازه چشم بر جهان ما گشوده است. "او" از افغانستان برخاسته، آن جا که سیاست های تجاوزکارانه امپریالیستی را در طی سی سال جنگ و مرگ و ویرانی و بیماری و گرسنگی تجربه کرده؛... "او" یک پناهجوست!...

صفحه ۲



یادگرایان حرکت فدایی خلق

رفیق احمد پهلوان یاد باد!

صفحه ۱۱

(۱۳۶۰-۱۳۳۹)

کودتای ۲۸ مرداد. وسیله گسترش روز افزون نفوذ امپریالیست ها در ایران!

از آنجا که تجربه علمی حکم می کند که هر رویداد اجتماعی را در بسنر شرایط مشخص تاریخی و سیاسی که رخ داده مورد بررسی قرار دهیم؛ باید در نظر بگیریم که این کودتا در واقع اعلام پایان یک دوره بر تلاطم مبارزاتی در کشور ما بود. در تاریخ کشور ما از سقوط رضا شاه در جریان اشغال ایران به وسیله متفقین در طی جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد به مدت ۱۲ سال یک دوران پر تلاطم مبارزاتی پیش آمد که دلیل اصلی اش ضعف قدرت دولتی و رشد مبارزات توده ها بود. در دوران جنگ جهانی دوم چه به دلیل اشغال ایران و حضور ارتش های متفقین در خاک کشور و چه به دلیل شدت اختلافات قدرت های بزرگ و رقابت های امپریالیستی، دولت مرکزی ضعیف و مبارزات توده ها برای تغییر شرایط نابسامان حاکم بر زندگی شان اوج گرفت. این مبارزات به خصوص با توجه به تأثیر گیری شان از شوروی آن زمان هر روز گسترش بیشتری می یافت، به این ترتیب شرایط نسبتاً آزادی به وجود آمده بود. این شرایط فرصتی طلائی در مقابل کارگران و توده های ستمدیده ما قرار داده بود که متاسفانه به دلیل رهبری های غیر کمونیستی و غیر انقلابی امکان استفاده درست از این فرصت تاریخی از دست رفت...

صفحه ۵

فقر و تنگدستی و مبارزات معلمان

در جمهوری اسلامی!

... "حدود یک هزار معلم زندانی داریم... در بین افراد معلمانی هستند که بدهکار، ورشکسته، مالباخته و افرادی که در اثر مشکلات خانوادگی موضوعاتی برای آنها به وجود آمده هستند که در مجموع یک هزار نفر هستند." اینها سخنانی است که "معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش" در گفتگو با خبرگزاری فارس در تاریخ ۲۱ مرداد ماه مطرح کرد. این خبر که گوشه ای از اوضاع وخیم کار و زیست معلمان زحمتکش تحت سیطره رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را منعکس می کند در شرایطی انتشار یافته که موجی جدید از اعتراضات معلمان در سطح کشور در ماه های اخیر جامعه را فرا گرفته است...

صفحه ۱۲

به خاطره گوزنی که زاده جنگل

حماسه بود و با خون زلال خود،

جنگلی پُر از گوزن های "درخت

اقاقیا" آفرید...!

(به مناسبت چهلمین سالگرد جان باختن

رفیق کبیر، فریدون جعفری) - بخش چهارم

... ایجاد شاخه ای در اهواز یکی دیگر از خدمات رفیق جعفری به سازمان چریکهای فدایی خلق در جهت رشد و پیشرفت آن بود. او که به راستی نمونه برجسته ای از خلاقیت انقلابی بود در این شهر در جهت خلق امکانات تازه برای رشد و گسترش مبارزه علیه رژیم خونخوار شاه و تحقق شعار معروف چریکهای فدایی خلق: "ما میهن مان را از زیر سلطه امپریالیسم آزاد خواهیم کرد" اقدام نمود...

صفحه ۷

در صفحات دیگر

• تجارت جنگ، سودآورتر از

همیشه ۱۳

• وودی گاتر، ستونی استوار در

بنای موسیقی اعتراضی ۱۶

• چریکهای فدایی خلق و بختک

حزب توده خائن (۱۷) ۱۸

• گزارشاتی از آکسیونهای فعالین

سازمان در همبستگی با خلق کرد

..... ۱۹

"بحران" پناهندگان

نتیجه طبیعی

سیاست های

امپریالیستی!



در مقدونیه



پناهندگان در آبهای مدیترانه



در جزایر یونان



در مرزهای کشورهای بالکان

طعمه آب می گردد. طبق آمار منتشره تنها در ماه های اخیر ۲۰۰۰ پناهجو در آب های مدیترانه غرق شده و جسد های برخی از آن ها پس از چند روز توسط امواج به سواحل لیبی آورده شده اند. اما این صحنه دردناک نیز پایان داستان مصیبت بار زندگی "او" نیست.

آن جا که این پناهجویان نگون بخت و قربانی جنگ و گرسنگی و فلاکت ناشی از سلطه نظام سرمایه داری، از امواج بیرحم آب های مدیترانه جان سالم به در ببرند، نوبت جنگنده های ضد خلقی ناتوست که در آب های لیبی، زیر نام "مبارزه با قاچاقچیان"، به شکار پناهجویان آواره مشغول شده و با شلیک به کشتی های غیر نظامی و بی دفاع در خارج از مرزهای اروپا، به قصابی پناهجویان بپردازند! کار قصابی ناتو به آن جا کشیده است که دولت لیبی از این جنایت به سازمان ملل شکایت برده است.

اکنون حرکت موج جدید و بزرگی از پناهجویان به مبادی ورودی اتحادیه اروپا به دغدغه جدیدی برای دولتمردان نظام سرمایه داری تبدیل شده است. اما جان این پناهجویان حتی در مرزهای اروپا و در داخل خاک کشورهای لیبی که فریادهای "حقوق بشر"، "آزادی" و "دمکراسی" شان گوش فلک را کر کرده نیز در خطر است. در یونان آن ها را مانند برده های دوره بربریت باستان، بدون کمترین امکانات اولیه لازم، در استادیوم ها و کشتی های زندانی می کنند و پلیس بطور روزمره به ضرب و شتم شان می پردازد؛ در مجارستان، دولت با صرف میلیون ها یورو شبکه های سیم خاردار به طول صد ها کیلومتر در جلویشان نصب می کند و برایشان کمپ می سازد و پلیس و ارتش های ددمنش کشور های بالکان، در مسیر راه در مقدونیه و صربستان، با باتوم و گاز اشک آور به جان آن ها می افتند و با شلیک به زنان و کودکان پناهجو و بی دفاع، تنها به جرم تلاش برای زنده ماندن و حق زندگی، خونشان را بر زمین می ریزند.

نظام سرمایه داری وابسته دامن گسترانده است، هیولای فقر و گرسنگی و بیکاری و قبر - خوابی و چوپه های دار و شکنجه ای که هر روز در هر کوی برزن بر پاست، چشم انداز کمترین امید به بقاء و یک زندگی با کرامت انسانی را برای او نابود کرده است. در مواجهه با چنین شرایطی ست که "او" سرانجام کاشانه و در واقع تاریک خانه را بر جای نهاده و به سوی آینده ای مبهم گریخته است.

"او" یک پناهجوست! اما خطر نیستی و مرگ حتی پس از فرار از جهنم جنگ و نیستی، در مرزهای "مهد دمکراسی" و "حقوق بشر" اتحادیه اروپا نیز امانش نمی دهند. در مرز های آبی یونان سوار بر قایق های بادی ای که یکی از آن ها هر چند روز یکبار غرق شده و جان ده ها تن از مسافران نگون بخت را می گیرد، به امید رسیدن به خاک یونان یکبار دیگر خطر مرگ را به جان می خرد، اما کشتی مرزبانان یونان به آن ها نزدیک شده و به جای نجاتشان، با قساوتی که شایسته درنده خورترین موجودات است قایق مملو از پناهجویان زن و مرد و کودک را با نیزه پاره کرده و ضمن غرق کردن آن ها به همین سادگی با ارتکاب جنایتی که کمتر از یک جنایت جنگی نیست، از محل دور می شوند با این تصور که دستان خون آلود خود و دولتمداران فرمان دهنده شان از انتظار پنهان خواهند ماند. ولی حقیقت زیر آب پنهان نمانده و این قصابی که نه در خاک یونان بلکه در آب های ترکیه اتفاق افتاده توسط کشتی های ماهیگیری ترک فیلمبرداری شده اند!

"او" در آب های متلاطم مدیترانه در سواحل لیبی جایی که به قتلگاه پناهجویان معروف شده، با سوار شدن به کشتی های کهنه و قدیمی مملو از پناهجویان خود را به دست حوادث می سپارد و این کشتی ها، یکی پس از دیگری به علت سوار کردن مسافر خارج از ظرفیت خود در آب غرق می شوند و در مرگی وحشتناک و غیر قابل توصیف، اجساد صد ها زن و مرد و کودک شیرخوار،

بیکر مجروح و زخم دیده اش توسط رژیم تبهکار اسد و مزدوران داعش در شهر ها و روستاهای سوریه مثله شده است و بمب افکن های آمریکا و متحدین اش خانه و کاشانه اش را بر سرش ویران ساخته اند؛ طفل شیرخوارش در جلوی چشمانش در اثر گرسنگی جان داده و اجساد تلنبار شده کودکان، شهرها و روستاهایش را که با انفجار گازهای شیمیایی در خواب خفه شده اند، در گورهای دست جمعی دفن کرده است. "او" یک مرد است که زن و فرزندان او در جلوی چشمانش اسیر کرده و به بردگی و فحشاء کشانده اند؛ "او" یک زن است که همسرش را در جلوی دیدگانش گردن زده اند؛ "او" کودکی است که در چنین شرایطی، تازه چشم بر جهان ما گشوده است. "او" از افغانستان برخاسته، آن جا که سیاست های تجاوزکارانه امپریالیستی را در طی سی سال جنگ و مرگ و ویرانی و بیماری و گرسنگی تجربه کرده؛ در نیجریه و سومالی، دار و دسته های مزدور وابسته به امپریالیسم از "بوکو حرام" گرفته تا "الشباب" و ... حیات و هستی او را ملعبه توسعه طلبی و حرص و آز دستجات مختلف سرمایه داران جهانخوار و قدرت های جهانی کرده اند. در عراق ده ها بار مجروح و کشته شده، در قبرهای دست جمعی دفن شده و یا بی خانمان و آواره، در شرایط "دمکراسی" و "آزادی" ای که ارتش آمریکا و متحدین اش برایش به ارمغان آوردند، حیات و هستی اش ذره ذره فنا شده و نابودی تدریجی، ولی حتمی، تنها سرنوشت در چشم انداز زندگی او گشته است. در لیبی قدرت های جهانخوار و ایادی شان پس از آن که به کمک ارتش های ضد خلقی خود، خیزش انقلابی او را سرکوب کردند، زندگی و هستی و نیستش به صحنه جولان تبهکاران وابسته ای تبدیل شده که هم چون لاشخور بر گرداگرد جسم نیمه جان او نشسته اند و به فراخور قدرتشان گوشت و استخوان های جسد تکه تکه شده او را به منقار خون آلود خویش کشیده اند. و بالاخره در کشوری نظیر ایران جایی که سایه یکی از خونخوارترین و مستبد ترین دیکتاتورهای

می خواهد که مسئله پناهجویان را به صورت "بومی" و با تخصیص چند میلیارد دلار به همسایگان سوریه حل کند. او تأکید می کند که اگر چنین نکنیم "این مسئله گریبان ما را در خانه خواهد گرفت". برخی از دولت های اروپائی بدون آن که نقش ضد مردمی سیاست های خویش در بوجود آوردن این موج را به روی خود بیاورند و یا حاضر باشند کمترین سهمی از پذیرش پناهجویان گرسنه و بی خانمان و آواره را به منظور "تخفیف بحران" بر عهده گیرند، به تهدید همکاران خود در مورد امکان خروج از "اتحادیه اروپا" و بستن مرزهای خود پرداخته اند.

تبلیغات وحشتناکی که در سطح بین المللی راجع به "خطر" حرکت پناهجویان به اروپا و "بحران پناهندگان" براه افتاده بار دیگر این سؤال که شرایط بحرانی دردناک کنونی حاصل پیشبرد کدام سیاست هاست را در مقابل همگان قرار داده است.

در یک نگاه کلی واقعیت این است که پدیده آوارگی و پناهندگی در دوران ما با سلطه نظام سرمایه داری و سیاست های اقتصادی - اجتماعی و نظامی و فرهنگی آن گره خورده است. آمار (با این که به نظر می رسد تمام واقعیت را بیان نمی کند) حاکی از آن است که جهان کنونی در زیر سلطه نظام سرمایه داری حداقل با ۵۰ میلیون نفر پناهنده روبروست. سلطه جبارانه نظام سرمایه داری که هر روز با شکاف طبقاتی فزاینده بین اردوی فقرا و ثروتمندان و اختلاف بین مشتری از کشورهای ثروتمند با اکثریت جوامع تحت سلطه در کشورهای وابسته و پیرامونی گره خورده، عامل اصلی تولید و باز تولید مهاجرت و پناهندگی ست. در حقیقت درست در زیر فریادهای "دمکراسی"، "حقوق بشر" سرمایه داران برای "همگان" است که ماشین سرمایه داری با استثمار و غارت و سرکوب کارگران و خلق های تحت ستم و کسب مافوق سود از نیروی کار و ثروت های توده های تحت ستم و بر پائی جنگ به طور دائمی، فقر و گرسنگی و بیکاری و فرار از جنگ و وحشت و در نتیجه سیل پناهجویانی را تولید می کند که حیات و هستی شان در زیر ماشین استثمار و سرکوب و جنگ سرمایه داران له شده و برای بقای نسل و یا گریز از تعقیب و پیگرد مجبور به ترک سرزمین ها و کشورهای خویش و مهاجرت به مناطقی می شوند که می پندارند در حاشیه جوامع آن ها امکان یک زندگی محقر و هر چند دردناک برایشان میسر خواهد بود.

در شرایط مشخص کنونی یعنی شرایطی که جهان در زیر سیطره امپریالیسم - بالاترین مرحله رشد نظام سرمایه داری - قرار دارد، در شرایطی که موجی از یک بحران اقتصادی مزمن و خانه خراب کن گریبان کل سیستم اقتصادی و قدرت های اعظم جهانی را گرفته و آن ها را بیش از پیش به جان یکدیگر و به جان کارگران و

بسیاری از پناهجویان در مرداب استانبول گرفتار می شوند. قاچاقچیان تبهکار که اکثراً با استفاده از امکانات ناشی از فساد ساختاری نظام سیاسی در ترکیه به محافل قدرت، پلیس و ارتش وابسته اند، پول های آن ها را بالا می کشند و آن ها را به حال خود رها می کنند تا قربانی فقر و گرسنگی و فحشا و نابودی تدریجی گردند. اکنون با وجود میلیون ها زن و کودک بی خانمان سوری و عراقی در ترکیه، خیابان های مجلل بالای شهر در استانبول و شهر های دیگر به محل آشکار گدایی، آن هم اکثراً گدائی کودکان ۴-۵ ساله و مادرانشان و فروش تن و جان این پناهجویان با مبالغ بسیار پایین به متقاضیان و توریست های ثروتمند عرب تبدیل شده است.

نشسته است. با این وجود در پرتو تبلیغات سیستماتیک کثیف و دروغینی که رسانه های بورژوازی حاکم بر این کشورها علیه پناهجویان (که اکثراً از آن ها تصویر مشتی تروریست، قاتل، دزد و بزهکار ارائه می شود) به راه انداخته اند، کم نیستند تعداد حوادث جنایت باری که در جریان آن ها فاشیست ها و نژادپرستان کشور میزبان با آتش زدن محل زندگی پناهجویان، با ضرب و شتم و حتی کشتن آن ها زندگی تعداد دیگری از پناهجویان را از آنان می ستانند.

این ها برخی از واقعیات زندگی و سرنوشت میلیون ها تن از پناهندگانی هستند که گوشه های کوچکی از صحنه های دردناک دست و پا زدن آن ها برای فرار از جهنم پشت سرشان در بالا توصیف شد؛ صحنه هایی که قلب هر انسان با وجدان و شریفی را تکان می دهد و خشم و نفرت آن ها نسبت به عاملان این شرایط دهشتناک که جز سرمایه داران (امپریالیست ها و وابستگانشان) نیستند را بر می انگیزد. این تصاویر پیش از هر چیز گوشه ای از تجلیات دهشتناک ناشی از حاکمیت نظام گنبدیده سرمایه داری و سلطه اهریمنی امپریالیسم بر حیات و هستی میلیاردها تن از ساکنان گیتی را به نمایش می گذارند.

بر اساس چنین واقعیتی ست که مسئله **حرکت پناهجویان که از آن به عنوان "بی سابقه ترین" موج پناهندگی از پس از جنگ جهانی دوم نام برده می شود**، به موضوع گزارشات سراپا دروغ و سخیفانه رسانه های بورژوازی در سطح بین المللی و نگرانی و تشدید تضادهای بین عالیجنابان سیاستمدار در کمپ قدرت های اعظم نظام بورژوازی جهانی تبدیل گشته است. دولت های اروپایی با ابراز نگرانی از موج پناهجویانی که به سوی اروپای شمالی در حال حرکتند و آگراندیسمن "خطرات" ناشی از آن، **خواهان "اقدامات فوق العاده" از سوی اتحادیه اروپا برای جلوگیری از ورود پناهجویان به مرزهای خویش هستند.** وزیر توسعه آلمان از اتحادیه اروپا

تازه برای قربانیان، یعنی پناهجویان سوری، عراقی، افغان، لیبیایی، سومالیایی و ایرانی و ... فرار با شانس و اقبال از جهنمی که گوشه ای از شرایط حاکم بر آن در بالا شرح داده شد تازه اول ماجراست. در ترکیه یعنی دروازه ورود غیر قانونی به مرزهای اروپا، تجمع صد ها هزار پناهنده برای یافتن راه و قاچاقچی، یک منبع درآمد میلیاردی برای اقتصاد ترکیه است، کشوری که پلیس و اداره مهاجرت آن در بدرفتاری و پناهنده ستیزی شهره آفاق می باشند. بسیاری از پناهجویان در مرداب استانبول گرفتار می شوند. چرا که قاچاقچیان تبهکار که اکثراً با استفاده از امکانات ناشی از فساد ساختاری نظام سیاسی در ترکیه به محافل قدرت، پلیس و ارتش وابسته اند، پول های آن ها را بالا می کشند و آن ها را به حال خود رها می کنند تا قربانی فقر و گرسنگی و فحشا و نابودی تدریجی گردند. اکنون با وجود میلیون ها زن و کودک بی خانمان سوری و عراقی در ترکیه، خیابان های مجلل بالای شهر در استانبول و شهر های دیگر به محل آشکار گدایی، آن هم اکثراً گدائی کودکان ۴-۵ ساله و مادرانشان و فروش تن و جان این پناهجویان با مبالغ بسیار پایین به متقاضیان و توریست های ثروتمند عرب تبدیل شده است. از تعداد قربانیان خاموش این جنایت عدد دقیقی در دست نیست. اما بسیاری از مردم سوریه که توانسته اند از دست هیولای جنگ بین دار و دسته های مزدور اسلامی و سیا ساخته با دولت تبهکار اسد و بمباران های آمریکا و متحدین اش بگریزند، در دامی که هیولای فقر و گرسنگی و فحشا سرمایه داری در ترکیه برایشان پهن کرده است، گرفتار شده و خاموش و بی صدا قربانی گشته اند. در طول مسیر مسافرت به سوی اروپا نیز جایی که پناهجویان در عبور از مرزها سرنوشت خود را در دست در اختیار تبهکاران سودجو و قاچاقچیان انسان می گذارند، روزی نیست که جسد ده ها پناهنده در "موتورخانه" آلوده کشتی ها و در کامیون ها و ... پیدا نشود که یا در اثر استنشاق گاز کربنیک خفه شده و یا در یخچال های پشت کامیون های بزرگ منجمد گشته و به طرز فجیعی جان داده اند. اما این ها هم پایان داستان زندگی پناهجویان نیست.

در کشورهای انگشت شمار "میزبان" (مقصد نهایی) جایی که شمار اندکی از سیل پناهجویان پس از سر گذراندن همه مشکلات، به ناگزیر به آن جا می رسند نیز ابزار "پذیرایی" خشن و سرکوبگرانه صاحبخانه پیشاپیش در انتظار میهمانان مایوس و به جان آمده است. تصویب روزمره سیاست های ضد مردمی و پناهنده ستیز در این کشورها، تبلیغات نژاد پرستانه علیه خطر هجوم "پناهجویان" و محکوم کردن پناهجویان به یک زندگی حداقل در حاشیه این جوامع به اصطلاح آزاد و به اصطلاح برابر، بهترین سرنوشتی ست که در انتظار بخش اعظم آن ها

است. در این آمار که از سوی سازمان ملل در ماه تیر انتشار یافته علاوه بر فاجعه کشتار سوری ها، هم اکنون ۴/۲۷ میلیون سوری در کشورهای همسایه اردن و ترکیه و لبنان و مصر و عراق اکثراً در شرایط زیر خط فقر به سر می برند و ۷/۶ میلیون سوری نیز در داخل خاک خود این کشور آواره شده اند. تنها ۲۸۰ هزار تن از سوری ها در کشورهای اروپایی تقاضای پناهندگی کرده اند. یک بررسی اجمالی از این آمار نشان می دهد که در طول ۴ سال پس از جنگ های امپریالیستی در سوریه بیش از نیمی از کل جمعیت سوریه قربانی سیاست های امپریالیست ها و مزدوران آن ها شده اند و هم اکنون آوارگان سوری مقام اول در بین پناهجویان در سطح بین المللی را پیدا کرده اند. مقایسه ابعاد جنایتی که در ورای این آمار قابل مشاهده است با تبلیغات مسموم رسانه های غربی در مورد "بحران پناهندهگان" از یک سو و هم چنین مقایسه تعداد کل آوارگان سوری با تعداد ناچیزی که کشورهای اروپایی به عنوان پناهنده قبول کرده اند از سوی دیگر، نشانگر تبلیغات فریبکارانه و ماهیت ضد مردمی سیاست های امپریالیست ها و نقش آن در گسترش تعداد آوارگان و پناهندگان را دارد. اگر همین آمار را با کمی تفاوت در مورد لیبی و عراق و افغانستان در نظر بگیریم، آن گاه ابعاد جنایات امپریالیست ها که آفرینش چنین اوضاعی در کشورهای فوق باعث شده را بهتر می توان درک کرد.

سیل انسان های بی گناه، آواره، با روح و جسمی مجروح و زخمیده که هم اکنون به سوی اروپا در حرکت است و وحشت عالیجنابان و اشراف حاکم را برانگیخته، حاصل بذری ست که خود امپریالیست ها با سیاست های ضد مردمی و غارتگرانه خود کاشته اند. بحران کنونی پناهندگان تنها یکی از جلوه های زشت و غیر انسانی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری ست. سیاست های بازدارنده دولت ها در سرکوب و یا مهار این سیل انسانی ممکن است که در کوتاه مدت نتایجی هم به بار آورد و موقتاً از دامنه بحران کنونی بکاهد، اما از آن جا که حرکت جمعیت و وجود پناهنده ذاتی نظام کنونی و یکی از تناقضات این سیستم ضد خلقی ست، دیر یا زود انرژی متراکم در ورای این حرکت به پتکی بر سر خود نظام حاکم بدل خواهد شد. تنها در بستر نابودی این سیستم و شرایط وجود یک نظام دمکراتیک و انسانی ست که معضل پناهندگان و نتایج مرگبار آن از جوامع انسانی رخت بر خواهد کشید.

سیل انسان های بی گناه، آواره، با روح و جسمی مجروح که هم اکنون به سوی اروپا در حرکت است و وحشت عالیجنابان و اشراف حاکم را برانگیخته، حاصل بذری ست که خود امپریالیست ها با سیاست های ضد مردمی و غارتگرانه خود کاشته اند. بحران کنونی پناهندگان تنها یکی از جلوه های زشت و غیر انسانی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری ست. سیاست های بازدارنده دولت ها در سرکوب و یا مهار این سیل انسانی ممکن است که در کوتاه مدت نتایجی هم به بار آورد و موقتاً از دامنه بحران کنونی بکاهد، اما از آن جا که حرکت جمعیت و وجود پناهنده ذاتی نظام کنونی و یکی از تناقضات این سیستم ضد خلقی ست، دیر یا زود انرژی متراکم در ورای این حرکت به پتکی بر سر خود نظام حاکم بدل خواهد شد.

طبق معمول، همین ادعاها توسط برخی نادان ها و یا نیروهای پرو - امپریالیست نیز تکرار می شوند. اما چه کسی جز تبهکاران می توانند انکار کنند که ۳۰ سال جنگ های خانمان براندازی که یا با اشغال مستقیم افغانستان توسط ارتش های امپریالیستی و یا با حمایت و تغذیه و تسلیح دار و دسته های وابسته زندگی مردم افغانستان را به ویرانی کشانده، عامل اساسی افزایش بی سابقه میلیون ها پناهنده مجروح افغانی در سراسر دنیاست؟ چه کسانی جز سرمایه داران حاکم و مرتجعین می تواند منکر این حقیقت شوند که در سال های اخیر این سیاست های توسعه طلبانه امپریالیست ها و در راس آن ها آمریکا برای تغییر ساختار و نقشه خاورمیانه، اشغال عراق و نابودی سوریه و لیبی و ... بوده که زندگی ده ها میلیون تن از توده های تحت ستم خاور میانه را به خاک سیاه نشانده و میلیون ها نفر را آواره و بی سرپناه ساخت و به سیل پناهندگان افزوده است؟ تنها به عنوان یک نمونه کافی ست اشاره شود که جنگ سوریه که نخست با سرکوب و به حاشیه راندن خیزش های انقلابی مردم مبارز این کشور علیه رژیم جنایتکار اسد در جریان "بهار عربی" توسط قدرت های امپریالیستی شروع شد، در ادامه با صدور ده ها دار و دسته اسلامی جنایتکار به این کشور توسط قدرت های متنازع به ظهور تبهکاران مزدور داعش منجر گشت و سرانجام در اثر جنگ جاری در این کشور کار به جایی رسید که هم اکنون از مجموع ۲۲ میلیون جمعیت سوریه، بیش از ۳۱۰ هزار نفر کشته شده و این جنگ های ضد انقلابی ۲ میلیون زخمی برجای گذارده

خلقهای تحت ستم دنیا انداخته، در شرایطی که امپریالیست ها می کوشند بار خانه خراب کن بحران های اقتصادی نظام را از راه های گوناگون اقتصادی و نظامی بر دوش جوامع تحت سلطه سرریز سازند، در شرایطی که ایجاد فضای ناامنی و سیاست های جنگی هر چه بیشتر به مرکز ثقل سیاست های این قدرت ها بدل شده، ما بطور طبیعی شاهد رشد بی سابقه تعداد پناهجویان می باشیم.

مشاهده روندهای عینی نشان می دهند که بحران ذاتی گریبان گیر نظام امپریالیستی که بار مرگبار آن دائماً توسط انحصارات حاکم و ایادیشان بر دوش کشورهای تحت سلطه خراب شده و جنگ و ناامنی را به طور گسترده دامن زده است، آن عاملی ست که در سال های اخیر با سرعتی چشمگیر باعث گشته تا در کشورهای تحت سلطه، ا فشار بی چیز و محروم به صف ارتش گرسنگان و پناهندگان بپیوندند. بطور مثال سیاست های اقتصادی زورگویانه آمریکا در تحمیل قوانین "تجارت آزاد" به کشورهای تحت سلطه ای نظیر مکزیک موجب حذف سوبسید ها و محو تعرفه های وارداتی گشته و نابودی معاش طیف عظیمی از زحمتکش بومی را به دنبال می آورد و کارگران، کشاورزان و بخش هایی از خرده بورژوازی مکزیک را به خاک سیاه می نشاند؛ و در نتیجه به طور تدریجی آن ها را به صفوف فقرا و بی خانمان ها و در نهایتاً به سیل مهاجران غیر قانونی و پناهجویان سوق می دهد. این قراردادهای اقتصادی زورگویانه آلمان با کشورهای آفریقایی و دولت های وابسته است که با حذف تعرفه های مالیاتی بر واردات و با تحمیل صادرات ارزان مرغ و فراورده های دیگر آلمانی به آن ها، هزاران تن از کشاورزان و دامداران بومی و کارگران کشورهای آفریقایی در این بخش ها را به خاک سیاه می نشاند و به صفوف مهاجران و پناهندگان پرتاب می کند.

در مقابل این واقعیت های غیر قابل انکار واضح است که بورژوازی حاکم در همه جا باید برای انحراف افکار عمومی از نقش خود در بوجود آوردن بحران دردناک کنونی توجیه درست بکند، دست به کار رواج تبلیغات مسموم شده است. رسانه های بورژوازی و کارشناسان و متخصصان بورژوازی تقصیر ظهور موج بزرگ پناهندگی کنونی را بر دوش مردم کشورهای تحت سلطه "عقب ماندگی فرهنگی" و یا "مذهبی" بودن آن ها می اندازند. البته

"ماهنامه کارگری" چریکهای

فدائی خلق ایران را بخوانید

و در توزیع گسترده تر آن

ما را یاری دهید!

www.siahkal.com/kargari.htm



ماهنامه کارگری
شماره ۱۶ - اردیبهشت ماه ۱۳۹۲



ماهنامه کارگری
شماره ۱۷ - خرداد ماه ۱۳۹۲



ماهنامه کارگری
شماره ۱۸ - تیر ماه ۱۳۹۲



ماهنامه کارگری
شماره ۱۹ - مرداد ماه ۱۳۹۲



حضور تانکهای ارتش در خیابانها برای سرکوب مردم



سرکوب تظاهرات توسط مردمور ارتش

کودتای ۲۸ مرداد، وسيله گسترش روز افزون نفوذ امپرياليست ها در ايران!

کمونيسستی و غير انقلابی امکان استفاده درست از اين فرصت تاريخی از دست رفت.

یکی ديگر از ویژگی های اين دوره اين بود که به دليل تاثيرات جنگ جهانی دوم، و تضعیف امپرياليست های انگلیس و فرانسه که بیشتر جهان را بين خود تقسيم کرده بودند، بورژوازی ملی امکان رشد و گسترش زيادی پيدا کرده بود. در اين دوران ۱۲ ساله يعنی از شهريور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ما از یک سو شاهد رشد بورژوازی ملی در ايران هستيم که نقطه اوجش قدرت گيری جبهه ملی و تشکیل دولت مصدق بود و از سوی ديگر شاهد جنبش ها و اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری و مردمی می باشيم. برای نمونه در سال ۱۳۲۵ حرکت های بزرگ کارگری و برگزاری اول ماه مه به وسيله هزاران کارگر رخ می دهد. يا قيام ۲۰ تير ۱۳۳۱ عليه توطئه های دربار یکی از رویدادهائی است که در همين دوران رخ داد. بنا بر این یکی از نتایج دردناک کودتای ۲۸ مرداد در اين واقعیت هم نهفته بود که همه دستاوردهای مبارزات اين ۱۲ سال لگد مال نیروی سرکوب گشت و راه برای گسترش روز افزون نفوذ امپرياليست ها و تشديد ديکتاتوری آنها هموار شد.

در بستر قدرت گيری شاه که به کمک آمریکا و انگلستان به قدرت رسیده بود، نفوذ سرمايه های امپرياليستی در ايران هر روز ابعاد وسیع تري يافت. سرمايه های امپرياليستی ضمن غارت و چپاول منابع طبیعی و استثمار وحشيانه نیروی کار حوزه های فعالیت بورژوازی ملی را نیز هر روز پيش از گذشته مورد تهاجم خود قرار می دادند. اگر مصدق با برافراشتن پرچم ملی کردن صنعت نفت عملاً ضربه بزرگی بر امپرياليسم فائقه يعنی انگلستان زده و برای مدتی خواب راحت را از سردمداران اين قدرت جهانی سلب نموده بود حال با کودتای ۲۸ مرداد امپرياليست ها امکان می يافتند دو باره به غارت منابع نفتی کشور بپردازند. یکی از اولين اقدامات دولت فضل الله زاهدی که به دنياک کودتا تشکیل شده بود حل مساله ملی کردن نفت برای امپرياليست ها بود. به اين ترتيب اين دولت با کنسرسیومی که انحصارات نفتی تشکیل داده بودند قراردادی بست که نه

سوی شاه مأمور تشکیل دولت شد با توسل به زور و کشتار مردم و بر پا کردن چوبه های دار فضای رعب و وحشتی در سراسر کشور برقرار ساخت که تا آن زمان کم سابقه بود. به اين ترتيب دولت کودتا تمام سازمانهای ملی و ضد امپرياليستی و نهادهای کارگری موجود در آن زمان را سرکوب نمود. اين وضع به امپرياليست ها امکان داد به وسيله دولت کودتا قانون ملی کردن صنعت نفت را عملاً منتفی سازند. آنها با کمک شاهي که با کودتای آنها به قدرت باز گشته و عملاً نوکر حلقه به گوش شان بود جهت غارت منابع نفت و ديگر منابع و ذخایر ايران و تسهيل استثمار کارگران و بالا کشيدن دسترنج آنها، آنچنان اختلاف سنگینی بر کشور حاکم ساختند که تا سال ها هر صدای اعتراضی در گلو خفه گشت. بنا بر این کودتای مزبور چه به دليل دخالتهای بیشرمانه قدرت های امپرياليستی و چه به دليل بازگرداندن شاه فراری و برقراری اختلافی سنگین همواره با خشم و نفرت مردم ما مواجه شده و در حافظه تاريخی مردم ما حضوری سنگین و ماندگار پيدا کرده است.

از آنجا که تجربه علمی حکم می کند که هر رویداد اجتماعی را در بستر شرایط مشخص تاريخی و سياسی که رخ داده مورد بررسی قرار دهيم؛ بايد در نظر گيريم که اين کودتا در واقع اعلام پایان یک دوره پر تلاطم مبارزاتی در کشور ما بود. در تاريخ کشور ما از سقوط رضا شاه در جریان اشغال ايران به وسيله متفقين در طی جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد به مدت ۱۲ سال یک دوران پر تلاطم مبارزاتی پيش آمد که دليل اصلی اش ضعف قدرت دولتی و رشد مبارزات توده ها بود.

در دوران جنگ جهانی دوم چه به دليل اشغال ايران و حضور ارتش های متفقين در خاک کشور و چه به دليل شدت اختلافات قدرت های بزرگ و رقابت های امپرياليستی، دولت مرکزی ضعیف و مبارزات توده ها برای تغيير شرایط نابسامان حاکم بر زندگی شان اوج گرفت. اين مبارزات به خصوص با توجه به تأثیر گيری شان از شوروی آن زمان هر روز گسترش بیشتری می يافت، به اين ترتيب شرایط نسبتاً آزادی به وجود آمده بود. اين شرایط فرصتی طلائی در مقابل کارگران و توده های ستمدیده ما قرار داده بود که متاسفانه به دليل رهبری های غير

بیش از ۶۰ سال از کودتای امپرياليستی ۲۸ مرداد می گذرد. اما علیرغم گذشت اين همه سال هنوز هم یادآوری اين رویداد شوم که طی آن ارادل و اوباش سازمان داده شده از سوی کودتاچيان، با حمایت آشکار ارتش، "جاويد شاه" گویان با چوب و چماق به جان مردم افتاده و آنها را وحشيانه مورد ضرب و شتم قرار دادند، خشم و نفرت مردم ستمدیده ما را از اين اتفاق دردناک سبب می شود.

در بیش از ۶۰ سالی که از اين کودتا می گذرد همواره مبلغين خانه زاد امپرياليسم دست در دست ماشين تبليغاتی امپرياليست ها گفته و نوشته اند که کودتای ۲۸ مرداد نه یک کودتای امپرياليستی بلکه یک "قيام ملی" بود که به دست مردمی که "جاويد شاه" می گفتند شکل گرفت. اين قلم به مزدان، ارادل و اوباش خريده شده از سوی کودتاچيان را مردم و شعار هائی را که سازمان دهندگان کودتا از اين جماعت خواسته بودند فریاد زنده را شعار مردمی جا می زنند. به اين ترتيب در اين تبليغات فریبکارانه البته لمپن هائی امثال شعبان بی مخ ها، ملکه اعتضادی ها و رمضون یخی ها و پروين آجودان قزی ها نماينده مردم جا زده می شوند!

اما علیرغم همه اين تبليغات فریبکارانه واقعیت اين است که کودتای ۲۸ مرداد کودتائی امپرياليستی بود که به وسيله امپرياليست های آمریکا و انگلیس عليه دولت مجد مصدق سازمان داده شد و قدرت های امپرياليستی با سرنگونی مصدق، بار ديگر مجد رضا پهلوی که در بستر اوج گيری مبارزات توده ها از کشور فرار کرده بود را به قدرت رساندند. اين واقعیتی است که امپرياليستهای دست اندر کار بالاخره در سالهای اخير به آن اعتراف می کنند. (۱) علت اصلی خشم امپرياليستها از دولت مصدق ملی کردن صنعت نفت، بزرگترین عامل وابستگی اقتصاد ايران به امپرياليسم بود. مصدق و بخشی از يارانش دستگیر و سازمانهای سياسی که حزب توده مهمترين و پر نفوذ ترينشان بود مورد يورش وحشيانه دولت کودتا فرار گرفتند.

تيمسار فضل الله زاهدی که از مجريان کودتا بود و پس از اين اقدام ضد مردمی از

هم در میان مردم ما دامن زد که نتایج آن ۲۵ سال تمام صحنه سیاسی ایران را شکل می داد. به طوری که در تمام این ۲۵ سال یعنی از کودتا تا انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ علیرغم اینکه رژیم شاه میلیون ها دلار خرج ماشین تبلیغاتی خود می کرد تا به رژیم اش وجهه ای ملی و مستقل دهد اما مردم، این رژیم را جز رژیمی مزدور و دست نشانده و سگ زنجیری امپریالیسم نمی شناختند. امری که در مبارزه با رژیم سلطنت عامل مثبتی در دست انقلابیون برای بسیج توده ها جهت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم حاصل کودتا بود.

در سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یاد تمام توده های آگاه و مبارزی که در مقابل رژیم کودتا ایستادند، یاد آزادیخواهانی که توسط ارتش امپریالیستی و اوباشان رژیم وابسته شاه به شهادت رسیدند را گرامی می داریم و بر آموزش از درس ها و تجارب این رویداد تاریخی برای پیشبرد مبارزات کنونی توده ها تاکید می ورزیم.

فریبرز سنجرى - مرداد ۱۳۹۴

زیر نویس ها

۱- در سال ۱۳۸۰ مقامات رسمی آمریکائی به انجام کودتا علیه "دولت مصدق که منتخب مردم بود" با همکاری امپریالیسم انگلیس اعتراف کردند. در این فاصله هر گاه منافع امپریالیسم آمریکا ایجاب کرده مجدداً به نقش خود در این رویداد شوم هم اشاره ای کرده است. برای نمونه باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا، در اواسط مرداد ماه امسال در مصاحبه ای با نیویورک تایمز اذعان کرد که ایالات متحده آمریکا: "در سرنگونی یک رژیم منتخب دموکراتیک در ایران نقش داشت". این اعتراف البته نه به خاطر همدردی با مردم رنج دیده ما و یا آگاهی رییس جمهوری آمریکا بر نادرستی دخالتگری های امپریالیستی بلکه برای این بود تا نظر مخالفین توافق هسته ای با جمهوری اسلامی را نسبت به درستی این توافق جلب کرده و از دیپلماسی دولت خود در این زمینه دفاع کند.

۲- این تجربه تاریخی صحت نظر رفیق مسعود احمدزاده را در رابطه با این امر که پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران تنها با رهبری پرولتری امکان پذیر است نشان می دهد. رفیق مسعود بر خلاف نظر برخی از مبارزین و از جمله رفیق جزینی که پیروزی انقلاب در ایران را با رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی امکان پذیر می دانستند با توجه به درک عمیق خود از امپریالیسم و دوران امپریالیستی مطرح می کند:

"بورژوازی ملی به این دلیل که ماهیتاً نمی تواند در چنین مبارزه ای پیگیر باشد و به دلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوندهایش با سرمایه خارجی در بسیج توده ها مردد و ناتوان است"، "پرولتاریا بعنوان

ادامه در صفحه ۱۱

همچنین در عمل ثابت شد که اگر جبهه ملی سازمانی بورژوائی است که فاقد هر گونه پتانسیل رادیکال و رزمجویانه می باشد، حزب توده هم سازمان زمان صلح و فاقد برنامه و اراده جنگ طبقاتی است. کمیته مرکزی حزب توده در جریان کودتا با بی عملی مطلق اش و عدم توجه به مسئولیتی که در مقابلش قرار گرفته بود نشان داد که فاقد قدرت و صلاحیت لازم برای رهبری نیرو های ضد امپریالیستی می باشد. این کمیته مرکزی به قول رفیق مسعود احمد زاده "تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیاندازد و خود راه فرار در پیش" گیرد. حزبی که در تمام دوران زندگی اش حتی لحظه ای هم یک حزب کمونیست واقعی نبود بلکه "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست".

گونه پتانسیل رادیکال و رزمجویانه می باشد، حزب توده هم سازمان زمان صلح و فاقد برنامه و اراده جنگ طبقاتی است. کمیته مرکزی حزب توده در جریان کودتا با بی عملی مطلق اش و عدم توجه به مسئولیتی که در مقابلش قرار گرفته بود نشان داد که فاقد قدرت و صلاحیت لازم برای رهبری نیرو های ضد امپریالیستی می باشد. این کمیته مرکزی به قول رفیق مسعود احمد زاده "تنها توانست عناصر فداکار و مبارز حزب را به زیر تیغ جلادان بیاندازد و خود راه فرار در پیش" گیرد. حزبی که در تمام دوران زندگی اش حتی لحظه ای هم یک حزب کمونیست واقعی نبود بلکه "فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - لنینیست". فقدان اراده برای مقابله با کودتا و شانه خالی کردن از پاسخ به وظایفی که شرایط در مقابل رهبری حزب توده قرار داده بود باعث شد که از آن زمان کمیته مرکزی حزب توده با صفت خائن شناخته شود.

خیانت های حزب توده در جریان کودتا به مبلغان بورژوازی وابسته امکان داد که با انتساب این حزب به کمونیسم وسیله ای جهت کوبیدن کمونیسم در ایران پیدا کنند. تبلیغات دیگری مدعی است که مصدق شخصیتی ملی بود که وقتی که به قدرت رسید کمونیست ها علیه اش کار شکنی کردند و این امر باعث شد تا دربار و آمریکا با توسل به کودتا او را از قدرت بر کنار سازند. در این تبلیغات ریاکارانه اولاً حزب معلوم الحال توده به جای کمونیست ها گذاشته می شود و ثانیاً به شنونده از ضعف ها و نارسائی های کار خود مصدق چیزی گفته نمی شود.

در مورد نتایج دیگر این کودتا باید گفت که گرچه امپریالیست ها با توسل به کودتای ۲۸ مرداد توانستند سلطه خود را در ایران حفظ بکنند و حتی این کودتا راه قدرت برتر شدن امپریالیسم آمریکا در ایران را هموار نمود اما به روحیه ضد امپریالیستی قوی

تنها منافع این انحصارات تامین شد بلکه میلیونها دلار هم به شرکت نفت انگلستان به دلیل ملی شدن صنعت نفت ایران خسارت پرداخت شد. البته با توجه به توازن قوای جدیدی که بین امپریالیست ها شکل گرفته بود چهل درصد سهم کنسرسیومی که تشکیل شده بود به کمپانی های نفتی آمریکا تعلق گرفته بود و به این ترتیب آمریکائی ها دستمزد نقششان در سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد را از انگلستان و رژیم شاه گرفتند و از آن به بعد هم آنچنان نفوذشان را گسترش دادند که به تدریج به جای انگلستان به قدرت فائقه در ایران بدل شدند.

همانطور که گفته شد کودتای ۲۸ مرداد به دلیل دخالت آشکار انگلستان و آمریکا در مسائل داخلی ایران به عنوان نمونه ای از دخالتگری امپریالیستی در حافظه تاریخی مردم ما نقش بسته است. این کودتا همچنین به مثابه عاملی که شرایط را مجدداً برای اعمال دیکتاتوری ای نظیر دیکتاتوری عنان گسیخته رضا شاهی در ایران هموار نمود از سوی مردم ما شناخته شده است، دیکتاتوری ای که الزام بقای سلطه امپریالیسم و گسترش آن می باشد. اما جدا از زوایائی که گفته شد این کودتا در حافظه تاریخی مردم ما یک نقش منفی بزرگ دیگر هم داشت. این رویداد در زمانی رخ داد که مردم آماده مقابله با دشمنانشان بودند اما سازمان های سیاسی ای که در صحنه بودند به دلیل ماهیت طبقاتی و رفرمیسم و سازشکاریشان قادر به رهبری مبارزات مردم نبودند. کودتا این واقعیت را در مقابل دید همگان قرار داد و نشان داد که سازمان های موجود به رغم ادعاها و نفوذشان در میان مردم صلاحیت و توانائی مقابله با کودتای امپریالیست ها را ندارند. جبهه ملی به عنوان یک سازمان بورژوائی عملاً ناتوان از این کار بود. مصدق به جای تکیه بر قدرت مردم و بسیج و سازماندهی آنها برای مقابله با امپریالیستها اعتماد و تکیه اش بر ارتش شاهنشاهی بود که قلاده اش در دست امپریالیسم انگلیس بود و سرانجام در کودتا علیه اش به کار گرفته شد. مصدق برای این که بتواند توده ها که بیشتر آنها در ده زندگی می کردند را بسیج و سازماندهی کند می بایست اقدام به دگرگونی روابط فئودالی که روابط مسلط در ایران بود کند ولی مصدق می خواست مبارزه ضد امپریالیستی را با وجود حفظ فئودالیسم پیش ببرد. او صرفاً به راه های مبارزه قانونی دلبسته بود در حالی که امپریالیست ها از ابتدا با اعمال زور و قهر ضد انقلابی وارد ایران شده و جز با زور و قهر انقلابی چنگالشان را از سرزمین ما نمی کشیدند. همه این واقعیات بیانگر ناتوانی بورژوازی ملی در رهبری مبارزات مردم و انقلاب آنها بود. (۲)

همچنین در عمل ثابت شد که اگر جبهه ملی سازمانی بورژوائی است که فاقد هر

اشرف دهقانی

به خاطره گوزنی که زاده جنگل حماسه بود و با خون زلال خود، جنگلی پُر از

گوزن های "درخت اقا قیا" آفرید...!

(به مناسبت چهلمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر، فریدون جعفری) - بخش چهارم



پایگاهی برای ایجاد ارتباط چریکهای فدائی خلق با جنبش خلق فلسطین و کل دنیای خارج بود. باید یاد آور شد که آن چه به رفیق جعفری امکان چنین اقدامی را داد پیوستن رفیق ایرج سپهری - که پس از شهادت برادر فدائی اش سیروس سپهری (ساواک این رفیق را در زیر شکنجه به شهادت رساند) به فلسطین رفته و مدتی همراه انقلابیون فلسطینی در عملیات مسلحانه علیه اسرائیل شرکت داشت - به صفوف چریکهای فدائی خلق بود. انقلابیون فلسطینی از این رفیق کارگر فراموش نشدنی با نام ابوسعید ایرانی یاد می کردند و شجاعت و رشادت او در جنگ با صهیونیست ها زبانزد این انقلابیون بود. (۱) وجود رفیق ایرج سپهری با اطلاعات و راه کارهایی که می دانست این توانائی را به سازمان داد که در جهت ایجاد ارتباط مجدد با جنبش فلسطین و فراتر از آن ایجاد ارتباط با دنیای خارج از ایران دست به کار شود.

تحت مسئولیت رفیق جعفری، رفیقی جهت تهیه امکانات ضروری برای سازمان و از جمله امکانات تسلیحاتی به منطقه خاورمیانه فرستاده شده و در عراق مستقر گردید (رفیق مجد حرمتی پور). در همین زمان بود که رادیویی به نام رادیو میهن پرستان هم راه اندازی شد. این رادیویی بود که صدای دو سازمان مسلح جنبش (سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق) را به گوش مردم ایران می رساند و با توجه به شنونده های زیادی که در سراسر ایران داشت در رساندن اخبار عملکردها و تبلیغ و ترویج نظرات این دو سازمان نقش به سزائی ایفاء می نمود. در اهواز، تحت مسئولیت رفیق جعفری و با حضور رفقای چون عباس کابلی و زهرا آقایی قلهدکی (این رفیق پس از سال ها فعالیت انقلابی به عنوان یک چریک فدائی خلق، در دیماه سال ۱۳۵۴ دستگیر شد و از معدود زنان انقلابی بود که توسط رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شد. تاریخ اعدام وی بیست و نه آذر ماه سال ۱۳۵۵ می باشد) پایگاهی در این شهر به وجود آمد. دو رفیق دیگر برای برقراری ارتباط مداوم و مستمر با رفیق مستقر در عراق تعیین شدند. با ابتکار رفیق جعفری و رفقای دست اندر کار دیگر، چگونگی عبور دادن رفقا از ایران به عراق و ایجاد ارتباط مجدد با آن ها به هنگام بازگشت به ایران و

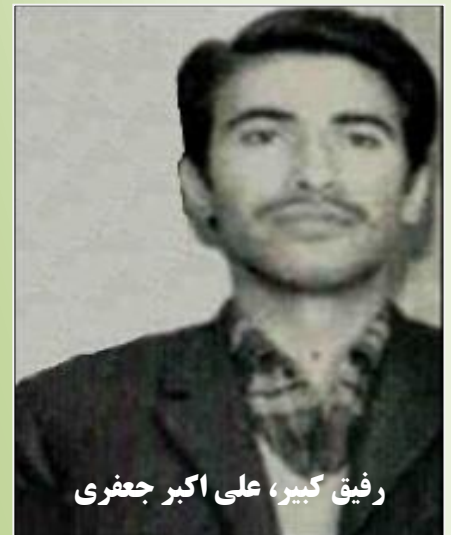
در تهران نیز رفیق جعفری هم چنان فعال بود. از جمله کماکان سعی می کرد مبارزینی که داوطلب پیوستن به چریکهای فدائی خلق بودند را به سازمان وصل کند. در یک مورد او که آماده رفتن بر سر قرار بود متوجه می شود که مأموران ساواک مشغول محاصره همان محلی هستند که او می بایست سر قرار حاضر شود. در آن زمان سازمان این قدرت را یافته بود که می توانست از طریق رادیویی، امواج بی سیم های مأموران ساواک را دریافت کند و رفیق جعفری درست با شنیدن سخنان مزدوران ساواک متوجه خطر شده و از رفتن بر سر آن قرار لو رفته اجتناب می کند. رفیق شیرین (معاذ) واقعه را به این صورت تعریف می کرد: رفیق جعفری که همیشه مواظب بود قرار هایش را خیلی دقیق اجرا کند، از مدت کوتاهی قبل از زمان قرارش کفش هایش را هم پوشیده و آماده رفتن بود. من گوشم به رادیو بود و چشمم به رفیق جعفری، همیشه در این جور مواقع نگرانی داشتم که نکند رفیقی که سر قرار می رود قرارش از قبل لو رفته باشد. در چنین وضعی بودم که متوجه تغییر صدا در بی سیم های ساواک شدم و به رفیق جعفری گفتم کمی صبر کن انگار اتفاقی دارد می افتد. هر دو به صدای بی سیم ها می دادند و موضوع بر سر رفتن به محلی بود. در این حین نام خیابان ها و محل جمع شدن ساواکی ها مشخص شد. رفیق جعفری که تا این لحظه ساکت بود با خونسردی گفت، آره این محل قراره منه. خودشونو دقیقاً برای ساعتی که من در آن محل قرار دارم آماده می کنند. این را گفت و برای در آوردن کفش هایش از اتاق خارج شد.

ایجاد شاخه ای در اهواز یکی دیگر از خدمات رفیق جعفری به سازمان چریکهای فدائی خلق در جهت رشد و پیشرفت آن بود. او که به راستی نمونه برجسته ای از خلاقیت انقلابی بود در این شهر در جهت خلق امکانات تازه برای رشد و گسترش مبارزه علیه رژیم خونخوار شاه و تحقق شعار معروف چریکهای فدائی خلق: "ما میهن مان را از زیر سلطه امپریالیسم آزاد خواهیم کرد" که این رفقا در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ در زیر اعلامیه ها می نوشتند اقدام نمود. با تلاش های خستگی ناپذیر رفیق جعفری پایگاهی در اهواز به وجود آمد که

در قسمت پیشین خواندید:

رفیق جعفری که بلافاصله پس از اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق از طریق رفیق چنگیز قبادی در ارتباط با این سازمان قرار گرفته و در تابستان سال پنجاه زندگی مخفی و حرفه ای خود را آغاز کرده بود، چریک فدائی خلقی بود که در عمر نسبتاً طولانی زندگی چریکی اش تا زمانی که زنده بود عملاً وجودش نقشی اساسی در حفظ، رشد و تعالی سازمان داشت. او که از سال ۱۳۵۱، پس از شهادت رفیق گرانقدر عباس حمشیدی رودباری عضو مرکزیت سازمان شده بود، پس از شهادت رفیق کبیر حسن نوروزی (یکی دیگر از اعضای مرکزیت) مسئولیت های او را نیز به دوش گرفت و از آن زمان به بعد (دی ماه سال ۱۳۵۲) به واقع گرداننده دو سوم از امورات تشکیلات تا زمان شهادت اش بود.

بر این مبنا شرح زندگی مبارزاتی و فعالیت های عملی رفیق جعفری، خود توضیح گر بخش مهم و وسیعی از تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می باشد که در صورتی که از آن ها اطلاع دقیقی وجود می داشت می توانست تاریخ سازمان را از مقطع سال پنجاه تا زمان شهادت این رفیق در دوم اردیبهشت ۱۳۵۴ با جزئیات هر چه بیشتری در اختیار دیگران قرار دهد.



رفیق کبیر، علی اکبر جعفری

جعفری علاوه بر همه فعالیت‌هایی که در این جا مختصراً (تا آن جا که من از آن‌ها اطلاع داشتم) به آن‌ها اشاره شد دارای ارتباطات دائمی نیز با افرادی بود که در حین گذراندن زندگی عادی خود، نسبت به چریک‌های فدائی خلق سمپاتی داشتند. من خود از نزدیک در جریان برخی از ارتباطات علنی این رفیق قرار داشتم و در یک مورد همراه رفیق جعفری به منزل یکی از ارتباطات علنی او در بهشهر رفتم. رفیق جعفری از طریق این ارتباطات هر چه بیشتر در جریان برخی از رویدادهای زندگی مردم و مسایلی که در جامعه می‌گذشت قرار می‌گرفت. با وسعت گرفتن حمایت توده‌ها از چریک‌ها، او با افراد بیشتری از مبارزینی که دارای زندگی علنی بودند ارتباط برقرار کرده و از امکانات آن‌ها برای پیشرفت کار سازمان استفاده می‌کرد.

اگر اندکی روی صحنه سیاسی جامعه در سال‌های پر جنب و جوش دهه ۵۰ تعمق کنیم خواهیم دید که نه فقط فعالیت‌های انقلابی از آن نوع که توسط رفقای پر تحرک و پرکاری نظیر رفیق جعفری در جنبش انجام می‌شد بلکه مجموعه عملکردهای انقلابی نیروهای مسلح در جامعه و مبارزات گسترده غیر مسلحانه‌ای که از طرف توده‌ها با وجود جریان مبارزه مسلحانه و بر محور این مبارزه در سطح جامعه صورت می‌گرفت وضعیت جدیدی در جنبش ایجاد کرده و در مقطعی تحولی را در اوضاع سیاسی جامعه به وجود آورده بودند. واقعیت را بخواهیم از اواخر سال ۵۲ جنبش انقلابی در ایران وارد فاز بالاتری شده بود. انعکاس و جلوه برجسته این واقعیت خود را در حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم از برخورد قهرمانانه رفقا خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان که در دادگاه خود را فدائی خوانده و از جنبش مسلحانه دفاع نمودند، آشکار نمود. در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ رژیم شاه برای پیشبرد توطئه‌ای علیه جنبش مسلحانه یک دادگاه علنی که جلسات آن از تلویزیون پخش می‌شد و در نتیجه مردم سراسر ایران از این طریق در جریان رویدادهای آن دادگاه قرار می‌گرفتند، برگزار کرد. در جریان این دادگاه بود که مردم مبارز ایران در سطحی گسترده و به طور هر چه عینی‌تر چهره دو تن از انقلابیون جان‌برکفی را دیدند که برای آن‌ها سمبل‌هایی از مبارزین چریک بودند. خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان که در آن دادگاه به خاطر منافع خلق به قول گل‌سرخ شاعر حاضر نشدند **پرسید جانیشان چانه بزیند** یا برخورد‌های غرور انگیز و سلحشورانه خود چنان در دل توده‌ها جای گرفتند که تا به امروز هم به عنوان قهرمانان مردم شناخته می‌شوند. اما موضوع صرفاً بر سر این دو رفیق انقلابی نبود. آن‌ها در چشم توده‌ها نمونه و جلوه‌هایی از انقلابیون مسلحی بودند که از سال ۴۹ با درایت و فداکاری‌های بی نظیر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست‌های جنگیدند. از این مقطع به بعد،

مطالب و خاطراتی که در سال‌های اخیر در رابطه با چریک‌های فدائی خلق نوشته شده‌اند نشان می‌دهند که رفیق جعفری در سال ۱۳۵۲ شاخه‌هایی را نیز در گیلان و مازندران به وجود آورده بود، وی تیم‌هایی را هم در تهران سازماندهی کرده بود. همه این‌ها نمودی از قدرت سازمان را در سال ۱۳۵۲ به نمایش می‌گذارد و در عین حال نشان می‌دهد که در بطن این قدرت و موفقیت‌های چریک‌های فدائی خلق تا چه حد به طور برجسته فعالیت‌های پر ثمر رفیق جعفری نهفته بود. در زندگی نامه‌ای که رفیق حمید اشرف در باره این رفیق نوشته است می‌خوانیم که: "رفیق جعفری در تمام طول خدمات سازمانیش نمونه برجسته‌ای از خلاقیت انقلابی بود. قدرت ابتکار و تلاش‌های او در جهت خلق امکانات تازه برای مبارزه کم نظیر بود."

ارتقای آگاهی انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های تحت ستم ایران می‌شد. در این سال سازمان مجاهدین نیز عملیات موفقیت آمیزی داشت که مجموعه همه این عملیات و انعکاس وسیع آن‌ها در میان مردم جو سیاسی - اجتماعی جامعه را به طور کاملاً محسوسی به نفع توده‌های خلق تغییر داده و زمینه را برای شرکت هر چه وسیع‌تر توده‌ها در مبارزه آماده نمود. رفیق جعفری چه به عنوان عضوی از مرکزیت و چه به عنوان مسئول شاخه مشهد در طرح ریزی و آماده کردن رفقای عمل‌کننده برای اجرای عملیات مورد بحث نیز سهم و نقش ارزنده خود را داشت.

مطالب و خاطراتی که در سال‌های اخیر در رابطه با چریک‌های فدائی خلق نوشته شده‌اند نشان می‌دهند که رفیق جعفری در سال ۱۳۵۲ شاخه‌هایی را نیز در گیلان و مازندران به وجود آورده بود، در عین حال که وی تیم‌هایی را هم در تهران سازماندهی کرده بود. همه این‌ها نمودی از قدرت سازمان را در سال ۱۳۵۲ به نمایش می‌گذارد و در عین حال نشان می‌دهد که در بطن این قدرت و موفقیت‌های چریک‌های فدائی خلق تا چه حد به طور برجسته فعالیت‌های پر ثمر رفیق جعفری نهفته بود. در زندگی نامه‌ای که رفیق حمید اشرف در باره این رفیق نوشته است می‌خوانیم که: "رفیق جعفری در تمام طول خدمات سازمانیش نمونه برجسته‌ای از خلاقیت انقلابی بود. قدرت ابتکار و تلاش‌های او در جهت خلق امکانات تازه برای مبارزه کم نظیر بود." به راستی که تک تک کلمات به کار رفته در این جملات و کل این زندگی نامه از پشتوانه عینی و عملی برخوردار است. اگر تنها وسعت فعالیت‌های رفیق جعفری تا لحظه شهادت‌اش در سازمان در نظر گرفته شود آن وقت بار وظایف سنگینی که این رفیق شجاع و با درایت به دوش گرفته و با دقت و کاردانی تمام و با انرژی واقعاً بی‌کران خود به انجام آن‌ها می‌پرداخت هر چه بیشتر عیان می‌گردد. تازه، رفیق

مسائل تکنیکی دیگر از این قبیل حل شد. از جمله خبر رسیدن دو رفیق عازم به منطقه هر بار با علامت رمزی که از قبل تعیین شده بود توسط رادیو میهن پرستان به اطلاع رفیق جعفری می‌رسید و همین امر در هنگام برگشت مجدد آن‌ها به ایران تکرار می‌شد. در ضمن، این دو رفیق به هنگام برگشت از منطقه به ایران نیز توسط خود رفیق جعفری در نزدیکی‌های صبح که هوا هنوز کاملاً روشن نشده بود به پایگاه اهواز منتقل می‌شدند. اگر تغییری در مرز ایجاد شده و خطر جدیدی در مسیر گذشتن از مرز به وجود آمده بود این موضوع نیز (در صورت اطلاع از آن) از طریق رادیو با رمزی به رفیق جعفری اطلاع داده می‌شد. این دو رفیق رابط که با جسارت و فداکاری بی نظیر و با قبول خطری که دائماً آن‌ها را تهدید می‌کرد مرتب به این و آن طرف مرز رفت و آمد می‌نمودند در جهت تأمین نیازهای تسلیحاتی و دیگر نیازهای بسیار ضروری سازمان فعالیت می‌کردند (این رفقای فراموش نشدنی محسن نوربخش و مجد علی خسروی اردبیلی بودند که رفیق دوم را رفقا به خاطر پاک‌ی و صمیمیت خاصش که زبان زد همه بود داداشی خطاب می‌کردند). (۲) وسایل تهیه شده آن‌گاه توسط خود رفیق جعفری که گاه رفیق دیگری نیز وی را همراهی می‌کرد به تهران منتقل می‌شدند. مسلم است که مجموعه این فعالیت‌ها در اهواز بر قدرت و امکانات سازمان افزوده و باعث تقویت آن می‌شد. بعدها با رشد و گسترش سازمان و افزایش مسئولیت‌های رفیق جعفری، مسئولیت شاخه اهواز را رفیق نسترن آل آقا به عهده گرفت که البته پس از مدت کوتاهی با انعقاد قرارداد الجزایر بین ایران و عراق، این بخش کار عملاً تعطیل شد.

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رفیق جعفری و رفقای فداکاری که تحت مسئولیت این رفیق در اهواز فعالیت می‌کردند و به خصوص نقش انقلابی دو رفیق رابط که مدام در دو سوی مرز در تردد بودند به همراه مجموع فعالیت‌های تدارکاتی انجام شده در مشهد تحت مسئولیت رفیق جعفری و فعالیت‌های رفقای دیگر در سازمان، در سال ۱۳۵۲ نتایج درخشان خود را به بار آورد و در این سال در عملکردهای انقلابی چریک‌های فدائی خلق گشایش چشمگیری به وجود آمد. سال ۱۳۵۳ اوج شکوفایی سازمان محسوب می‌شود. در این سال چریک‌های فدائی خلق موفق به انجام یک سری عملیات نظامی موفقیت آمیز در شهرهای مختلف ایران علیه دشمن یعنی رژیم شاه و امپریالیست‌های هادی و حامی او شدند، عملیاتی که شدیداً دشمنان مردم را وحشت زده ساخت. از طرف دیگر انعکاس خیر و پخش متن اطلاعیه‌های این عملیات از طریق رادیوئی متعلق به جنبش مسلحانه (رادیو میهن پرستان) در شرایطی که این رادیو در سراسر ایران وسیعاً شنونده داشت باعث

بود. در اوج قدرت و در شرایطی که وجود یک نیروی قابل توجه برای تقویت صفوف چریکهای فدائی خلق می توانست به سازمان امکان دهد تا برای تحقق استراتژی مبارزه مسلحانه طرح های نوینی را در دستور کار خود قرار داده و برای توده ای کردن مبارزه مسلحانه قدم های عملی معینی بردارد، سازمان انگار که استراتژی ترسیم شده در کتاب رفیق مسعود احمدزاده را به فراموشی سپرده بود برای این منظور هیچ برنامه ای نداشت و در واقع در صدد تحقق این استراتژی نبود. پیش از این حتی در سال ۱۳۵۱ با وجود رفقای گرانقدری چون عباس

جمشیدی رودباری این موضوع در سازمان مطرح شده بود که باید به جمع بندی تغییراتی که جنبش مسلحانه در کل جامعه و در کشاندن توجه توده ها به طرف این جنبش ایجاد کرده بود پرداخت و تاکتیک های نوینی را در جهت تحقق استراتژی سازمان و توده ای کردن مبارزه مسلحانه در دستور کار خود قرار داد. اما در سال ۱۳۵۲ درست در شرایطی که عمل به تئوری مبارزه مسلحانه (مندرج در کتاب های رفقا احمدزاده و پویان) حقایق خود را به ثبوت رسانده و نیروی عظیمی به طرف چریکهای فدائی خلق روی آورده بود سازمان فاقد هر گونه آمادگی برای سازماندهی این نیرو در جهت تداوم و گسترش مبارزه مسلحانه، سازماندهی مسلح توده ها، تشکیل ارتش خلق، آزاد سازی مناطق و به طور کلی تداوم کار سیاسی - نظامی مطرح شده در تئوری چریکهای فدائی خلق با چشم انداز رهبری مبارزات توده ها در اشکال مختلف خود بود. قدم های اولیه برای تحقق چنین چشم اندازهایی کوشش در ایجاد کانون های چریکی در مناطق مختلف ایران نظیر گردستان بود که از امکان و آمادگی لازم برای رشد و گسترش مبارزه مسلحانه برخوردار بودند. ولی سازمان دیگر عملاً انجام چنین اقداماتی را از برنامه خود خارج کرده بود.

بنابراین تا آن جا که بحث در مورد رفیق جعفری است مفهوم عملی روی آوری نیروی جدید به طرف چریکهای فدائی خلق، سنگین تر شدن بار وظایف این رفیق بود. او هم چون گذشته با صرف نیرو و انرژی زیاد به جایجائی نیروهای جدید و یا به عبارت دیگر به سازماندهی این نیروها در همان طریق سابق (که حالا دیگر پاسخگوی نیاز های جدید جنبش انقلابی نبود) می پرداخت و می پایست فرهنگ و مسایل تشکیلاتی را به آن ها بیاموزد و آن ها را به خصوص به لحاظ نظامی مورد تعلیم قرار دهد. مسلم است که او کماکان عهده دار انجام وظایف دیگری هم بود. مجموعه این امور چنان وقت و نیروی از این رفیق طلب

۳ خرابکار در تیراندازی با مأموران کشته شدند

دانشجوی سابق دانشگاه تهران و دانشجوی دانشگاه آریانه هر جزو کشته شدگان هستند



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی



غیاث الله موشی

مبارز آبادان آشکارا در مورد این فدائی دلآور صحبت کرده و می گفتند که چطور وی پس از از پای در آوردن تعدادی از نیروهای پلیس برای این که زنده به دست آنان نیفتد نارنجک خود را منفجر کرده است - آن هم در شکم خود تا آسیبی به مردم وارد نیاید. این ها و نمونه های بسیار دیگر بیان گر مطرح شدن هر چه بیشتر جنبش مسلحانه در میان مردم و برخورد مثبت و حمایت گرانه آن ها از این جنبش بودند.

بدون شک حمایت توده ها از مبارزین چریک چه برای رژیم شاه و چه برای اربابان امپریالیست زنگ خطر بزرگی بود. آن ها خوب می دانستند که این روند اگر به درستی طی شود منجر به رشد هر چه بیشتر جنبش مسلحانه، مسلح شدن توده ها و ایجاد کیفیتی جدید در این جنبش یعنی تبدیل آن به جنبش مسلحانه توده ای خواهد شد؛ و به خوبی آگاه بودند که این امر با توجه به تجربه هایی که در چین، ویتنام و کوبا طی شده بود ناقوس مرگ امپریالیست ها و نوکران شان را در ایران به صدا در آورده و در نهایت طومار عمر ننگین شان در جامعه محنت زده ما را در هم خواهد پیچید. در این مقطع رژیم با تکیه بر دستگاه های امنیتی و پلیسی خود به طور چشم گیر بر شدت اختناق و سرکوب در جامعه افزوده و با اعمال شدیدترین خشونت های ضد انقلابی علیه نیروهای انقلابی و توده های مبارز چه در زندان ها و چه در سطح کل جامعه می کوشید سدی در مقابل رشد جنبش مسلحانه ایجاد نماید. اما چنین عکس العمل های ضد انقلابی هر چند کار مبارزه را سخت و دشوار می نمود ولی هرگز نتوانست از رشد و گسترش جنبش انقلابی جلوگیری کند. در چنین شرایطی بود که سازمان چریکهای فدائی خلق با موج نوینی از مبارزین و توده های آگاه که خواهان پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق بودند مواجه شد. اما با تأسف باید گفت که علیرغم چنین اقبال شکوهمندی، سازمان اکنون خود را در وضعیت متناقضی قرار داده

پشتیبانی توأم با عشق و علاقه فراوان نسبت به مبارزین چریک از طرف توده ها هر چه گسترده تر گشته و نمود بارزتری یافت که خود جلوه ای از این واقعیت بود که در جنبش مسلحانه انقلابی متعلق به کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های در بند ایران نقطه عطفی به وجود آمده است.

به راستی که با جریان داشتن مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست اش در جامعه و در پرتو پاسخ به ضروری

ترین نیازهای سیاسی - اجتماعی توده ها که پیشرفت و تعالی جامعه را باعث می شد، رژیم شاه به هر توطئه ای علیه جنبش انقلابی دست می زد، آن توطئه در عمل به ضد خود تبدیل شده و شکست می خورد! با رشد هر چه بیشتر جنبش مسلحانه در جامعه و مطرح شدن هر چه وسیع تر آن در میان مردم، حالا دیگر ستمدیدگان کاملاً درک می کردند که سرنوشت آن ها با سرنوشت انقلابیون مسلحی که به راستی برای رهائی مردم و پایان دادن به هرگونه ظلم و ستم می جنگند گره خورده است. حالا دیگر درست به صورتی که رفیق کبیر امیر پرویز پویان پیش بینی کرده بود نشانه های روشنی از تبدیل حمایت معنوی به حمایت مادی خلق (مرکب از طبقات تحت ستم در جامعه، از کارگران و زحمتکشان گرفته تا اقلیت مختلف خرده بورژوازی) نسبت به پیشاهنگان انقلابی خود ایجاد شده و عملاً نیروی زیادی از میان توده ها به هواداری از این جنبش و سازمان های مسلح آن می پرداختند. در این مقطع توده ها حتی به طور علنی قدرت جنبش مسلحانه را به رخ مأموران رژیم شاه می کشیدند. مثلاً مواردی که رفیق جعفری خود در اهواز شاهدش بود را می توان ذکر کرد. راننده وانت باری که مورد برخورد ناعادلانه یک افسر راهنمایی قرار گرفته بود با خشم تمام به آن افسر می گفت همین کارها را می کنید که "خرابکارها" (لفظی که رژیم در مورد چریکها به کار می برد) دست به آن کارها می زنند. در یک مورد دیگر فردی عاصی از ظلم یک مأمور رژیم دور میدان دویده و فریاد می زد: درود بر گلسرخی!، درود بر گلسرخی! نمونه هایی را هم شاهد بودیم که حاکی از حساسیت توده ها نسبت به نبرد مسلحانه پیشاهنگان خود با نیروهای سرکوب رژیم شاه بود. مثلاً در شهریور سال ۵۲ که رفیق ایرج سپهری در یک درگیری قهرمانانه با نیروهای مسلح شاه در شهر آبادان به شهادت رسید، آوازه برخورد مسلحانه و بسیار دلیرانه او با پلیس در این شهر شدیداً پیچید و مردم

که بعداً سکان دار سازمان چریکهای فدائی خلق شدند بر می آید به واقع نیز چنین بود.

(ادامه دارد)

پاورقی ها:

۱- پس از شهادت رفیق ایرج سپهری، از این رفیق یک دفتر و کاغذهای جداگانه که او خاطرات مبارزاتی خود را بر روی آن ها نوشته بود در پایگاهی در اهواز به جا مانده بود. این نوشته ها را من در طی مدتی که قبل از خروج از ایران در آن پایگاه بودم به صورت یک کتاب که در برگزیده شرحی از زندگی و خاطرات رفیق ایرج سپهری بود، تنظیم کردم. این کتاب در همان زمان با نام "از جبهه نبرد فلسطین، خاطرات رفیق کارگر فدائی شهید، ایرج سپهری" منتشر شد که اکنون نیز با همین نام در جنبش موجود است.

۲- عبور از طریق مرز زمینی صورت می گرفت. نگهبانان مرزی در طول شب مرتب در مسیر خاصی قدم زده و با نورافکن های قوی منطقه عبور را روشن می کردند. این امر یکی از خطرهای بود که دائماً رفقای عبور کننده از مرز را تهدید می کرد. یکی دیگر از خطرهای سگ هائی بود که مرزبانان به خدمت گرفته بودند. یاد رفیق داداشی (مجد علی خسروی اردبیلی) گرامی باد که با شوخی و جدی پیشنهاد تهیه روغن بزر را می داد تا با زدن آن به لباس ها سگ ها قادر به تشخیص مان نباشند و ما از دست آن ها در امان بمانیم. امیدوارم فرصتی پیش آید که در این مورد در جایی به طور مفصل توضیح بدهم که تحت مسئولیت رفیق جعفری رفت و آمد از مرز به این طرف و آن طرف به طور دقیق چگونه سازمان یافته بود و از تجربه خودم نیز بنویسم که یک بار هنگام رفتن به آن سوی مرز با به وجود آمدن حادثه ای مجبور به بازگشت شدیم و دفعه دوم نیز با حوادث مخاطره آمیزی روبرو شدیم ولی به هر حال آن بار توانستیم مرز را رد کنیم.

۳- عبارت "پای دوم جنبش" متعلق به رفیق جزینی می باشد که با جدا کردن امر سیاسی از امر نظامی انجام فعالیت های صرفاً سیاسی را "پای دوم جنبش" می خواند. او هر چند که تاکتیک مسلحانه را قبول داشت ولی برای آن صرفاً نقش تبلیغی قائل بود و برخلاف خط مشی سیاسی - نظامی ای که چریکهای فدائی خلق بدان معتقد بودند سازماندهی و بسیج توده ها را در یک پروسه صرفاً سیاسی امکان پذیر می دانست. بر این مبنای، وی ایجاد تشکل های صرفاً سیاسی از قبیل "هسته های سیاسی - صنفی" و "هسته های انتشاراتی" را راهی برای سازماندهی نیروهای جنبش قلمداد نموده و توصیه می کرد. اما راه پیشنهادی او منطبق با قانونمندی های شرایط مختنق و دیکتاتور زده جامعه ایران نبود و با استراتژی چریکهای فدائی خلق که سازماندهی و بسیج توده ها را در بستر مبارزه مسلحانه و با انجام فعالیت های سیاسی - نظامی امکان پذیر می داند، مغایرت داشت.

رفیق جعفری در اواخر سال ۱۳۵۲ که متأسفانه من دیگر در ایران نبودم، در آخرین ارتباطی که بین رفقای منطقه و ایران برقرار شد نامه ای برای من نوشته بود که انعکاس نگرانی وی از وضعیت درون سازمان در این مقطع بود. او برای من نوشته بود که "اوضاع بسیار نابسامانی در سازمان به وجود آمده است و وجود تو در این شرایط خیلی می توانست مؤثر باشد و ای کاش این جا بودی و اصلاً برنامه رفتن تو ریخته نمی شد." با اطلاعاتی که امروز در دسترس می باشد می دانیم که در این مقطع نظرات پایه ای چریکهای فدائی خلق تدوین شده توسط دو تن از بنیانگذاران خود، رفقا امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده مورد یک تهاجم ایدئولوژیکی موزیانه و تعرض و تحریف قرار گرفته و بر این اساس تحول نامیمونی در سازمان در حال شکل گیری بود.

چند راه حل رفرمیستی و غیر منطبق با شرایط جامعه ایران) به درون سازمان چریکهای فدائی خلق راه یافته و به تاخت و تاز پرداخت و به تدریج در عمل اثرات منفی و مخرب خود را به بار آورد. واقعیت را بخواهیم با رشد جنبش مسلحانه و تقویت صفوف چریکهای فدائی خلق موقعیتی فرا رسیده بود که در عمل دو راه بیشتر در مقابل سازمان قرار نداشت یا می بایست با وفاداری به نظرات پایه ای خود خط مشی مبارزه مسلحانه را بر اساس آن چه در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" آمده است هم چنان دنبال کند و یا از این مسیر منحرف شده و پذیرای راه حل های دیگر با عواقب منفی خود گردد.

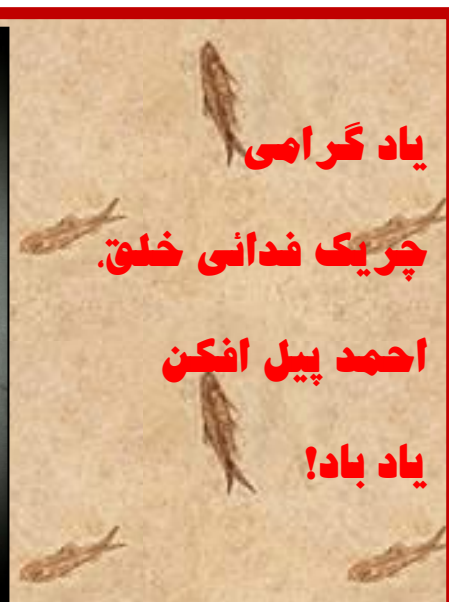
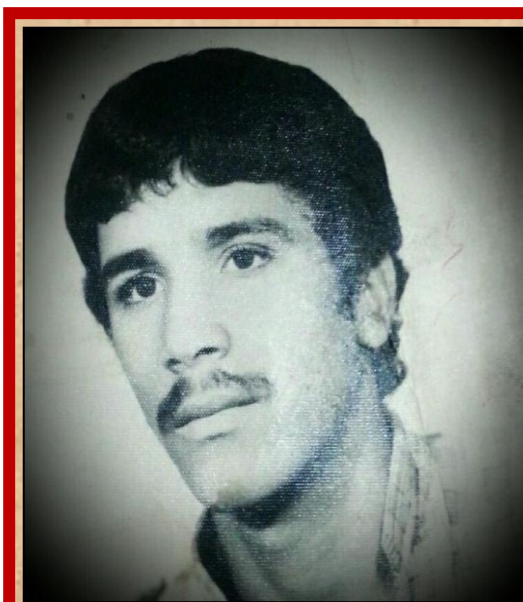
رفیق جعفری در اواخر سال ۱۳۵۲ که متأسفانه من دیگر در ایران نبودم، در آخرین ارتباطی که بین رفقای منطقه و ایران برقرار شد نامه ای برای من نوشته بود که انعکاس نگرانی وی از وضعیت درون سازمان در این مقطع بود. او برای من نوشته بود که "اوضاع بسیار نابسامانی در سازمان به وجود آمده است و وجود تو در این شرایط خیلی می توانست مؤثر باشد و ای کاش این جا بودی و اصلاً برنامه رفتن تو ریخته نمی شد." با اطلاعاتی که امروز در دسترس می باشد می دانیم که در این مقطع نظرات پایه ای چریکهای فدائی خلق تدوین شده توسط دو تن از بنیانگذاران خود، رفقا امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده مورد یک تهاجم ایدئولوژیکی موزیانه و تعرض و تحریف قرار گرفته و بر این اساس تحول نامیمونی در سازمان در حال شکل گیری بود. بر این اساس می توان گفت که رفیق جعفری در این مقطع خود را با واقعیت های نگران کننده ای در درون سازمان مواجه می دید. مثلاً او، هم به دلیل درکی که از نظرات تنویریک سازمان داشت و هم بر پایه تجارب عملی خود در صحنه مبارزه انقلابی، نمی توانست تزهائی چون "پای دوم جنبش" (۲) را بپذیرد و به نتایج آن اعتماد کند - و به گونه ای که امروز از نوشته ها و سخنان کسانی

می کرد که او اغلب شب ها بیش از دو یا سه ساعت نمی خوابید. اما این تلاش های شبانه روزی، این فعالیت های بی دریغ انقلابی در عین حال تضادی را به همراه داشت و آن این که دیگر فرصت و امکانی برای تعمق روی مسایل مختلف سازمان و جنبش باقی نمی گذاشت، امری که در اواخر سال ۵۲ نتایج منفی خود را آشکار ساخت.

به طور کلی، پس از گذشت چند سال از آغاز مبارزه مسلحانه و تغییراتی که این مبارزه در جامعه ایجاد کرده بود، می بایست در جهت تحقق استراتژی مبارزه مسلحانه تاکتیک های جدیدی که خطوط کلی آن در کتاب رفیق مسعود احمدزاده ترسیم شده و حتی در آن جا رهنمود های مشخصی جلوی پای چریکهای فدائی خلق قرار داده شده بود، اتخاذ می شد. پیشتر تأکید شده بود که رفیق مسعود احمدزاده "با دور نگری یک مارکسیست، پی آن که به تخیل یا ذهنیت در غلطد، دقیقاً تا جائی که تجارب مجال پیش بینی به ما می دهند خطوط کلی روندی را که مبارزه مسلحانه تا توده ای شدن و آن گاه تحقق آزادی و سوسیالیسم در پیش دارد، ترسیم می کند." (نقل از مقدمه ای که رفیق جمشیدی رودباری در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۱ بر کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک نوشته است). **رفیق مسعود گفته بود که مبارزه مسلحانه در روستا توده ای می شود؛ و بنابراین لازم بود جهت توده ای کردن مبارزه مسلحانه منطبق بر استراتژی ترسیم شده توسط این رفیق، مبارزه مسلحانه به شهر محدود نشده و به جز شهر کانون های مبارزاتی جدیدی در دیگر نقاط ایران سازمان داده شود.** اما اکنون، در نیمه دوم سال ۱۳۵۲ عملاً **عدم انجام اقداماتی به منظور تحقق این استراتژی که برای پیشروی بعدی سازمان از اهمیت حیاتی برخوردار بود** و فقدان هر گونه طرح و تصمیمی برای این منظور، سازمان را در موقعیت بسیار حساس قرار داده بود. موج بزرگی از دریای بیکران خلق در شرایطی به طرف سازمان چریکهای فدائی خلق خیز برداشته و نیروهائی را در اختیار آن قرار داده بود که این سازمان جایی را از قبل برای آن ها تدارک ندیده و فاقد آمادگی های لازم برای به کارگیری این نیرو در جهت پیشبرد جنبش بود. موقعیت حساسی به وجود آمده بود. سازمان چریکهای فدائی خلق اکنون "از وفور نعمت در مضیقه بود". این موقعیت حساس اما زمینه ساز نفوذ تفکراتی به درون سازمان بود که در حالی که با نظرات و اندیشه های مارکسیست - لنینیستی چریکهای فدائی خلق مغایرت داشت، اما ظاهراً راه حلی برای جابجائی این نیروها در مقابل سازمان قرار می داد؛ و اتفاقاً درست در اواخر سال ۱۳۵۲ بود که تفکرات غیر پرولتری و به عبارت دیگر اپورتونیستی که ظاهراً برای سازماندهی نیروهای جنبش راه حل ارائه می داد (هر

خیلی از هواداران سازمان فدائی در همان سال ۵۸ به هواداری از چریک های فدائی خلق برخاست. او در کنار دیگر پیروان خط چریک های فدائی خلق که در تضاد با "سازمان چریک های فدائی خلق" بعد از قیام بهمین راه درست رفقای جانفشان خود را در پیش گرفته بودند با تأکید بر ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر این باور بود که سازمان های فدائی خلق موجود اگر یک سازمان انقلابی است باید امر سازماندهی مسلح توده ها را در دستور کار خود قرار دهد، باید شدیداً با خلع سلاح توده ها که سیاست برخیزد. رفیق احمد می دید که آن سازمان چنان غرق در سازشکاری با رژیم جمهوری اسلامی می باشد که نه تنها به چنین کارهائی دست نمی زند بلکه مامشات و سازشکاری با این رژیم را پیشه خود ساخته و در این کار پی گیر است. با مشاهده این واقعیت او فعالیت انقلابی خود را به صورت جدی و مستمر از همان سال ۵۸ شروع کرد و در ارتباط با چریک های فدائی خلق تمامی وقتش را با روحیه مبارزه جوانانه و خستگی ناپذیرش به فعالیت در راه آرمان هایش گذاشت.

رفیق احمد در اواخر سال ۵۹ زندگی نیمه مخفی و بعد از چند ماه که دیگر چهره اش برای عوامل رژیم شناخته شده بود زندگی کاملاً مخفی خود را آغاز کرد و در چهارچوب هسته های سیاسی نظامی در بندر عباس فعالیت هایش را گسترش داد. این رفیق انقلابی سرانجام در حالیکه هنوز ۲۱ بهار بیشتر از زندگی اش نمی گذشت در یکی از محله های قدیمی شهر بندرعباس در حالی که رفیق دیگری (رفیق حسین رکنی) هم در کنار وی بود با پاسداران نگهدار ارتجاع جمهوری اسلامی مواجه شد و در درگیری مسلحانه ای که بین آنها و مزدوران رژیم پیش آمد سینه ستبرش آماج گلوله های پاسداران ارتجاع قرار گرفت. به این طریق خون سرخ دو چریک فدائی خلق، رفقا احمد پیل افکن و حسین رکنی پرچم سرخ انقلاب کارگران را سرخ تر نمودند. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!



کرد همان سازمان کمونیستی قبلی است به هواداری از آن می پرداختند رفیق احمد نیز با چنان تصویری به خیل هواداران این سازمان پیوست.

اما سازمان مزبور که می بایست با تحلیل آنچه بر سر انقلاب مردم آمده دلائل قدرت گیری دارو دسته خمینی و به طور کلی ماهیت رژیم جدید را برای مردم تشریح کرده و راه تداوم انقلاب تا پیروزی را در مقابل مردم قرار می داد از این وظیفه که در آن زمان وظیفه میرم کمونیست ها و جنبش کمونیستی بود سر باز می زد و برای فریب هواداران می کوشید ماهیت و واقعیت خود را رو نکند. در عین حال رهبری حاکم بر این سازمان با اعمال سازشکارانه خود به جوانان آگاه و انقلابی ای چون احمد پیل افکن نشان می داد که از خط انقلابی پیشین سازمان چریک های فدائی خلق عدول کرده و مسأله اش تداوم انقلاب و رهبری مبارزات کارگران و ستمدیدگان نمی باشد، همانها که با قدرت گیری خمینی خواستها و مطالبات بر حق و انقلابی شان پایمال منافع و اراده امپریالیست ها و نوکران تازه روی کار آمده شان گسته بود.

بر این اساس با انتشار "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" و اعلام موجودیت چریک های فدائی خلق ایران رفیق احمد همانند

در ۲۸ آبان سال ۶۰ در یکی از محله های قدیمی شهر بندرعباس نزدیک محله "اوزیها" در جریان یک درگیری خیابانی با پاسداران شب پرست دو چریک فدائی خلق رفقا احمد پیل افکن و حسین رکنی پس از نبردی قهرمانانه جان خود را وثیقه هموار کردن راه انقلاب کارگران و ستمدیدگان نمودند. با گرامی داشت یاد عزیز هر دوی این رفقا در اینجا به درج زندگی نامه مختصری که از رفیق احمد پیل افکن در دست است می پردازیم.

رفیق احمد در سال ۱۳۳۹ در یکی از محله های قدیمی بندرعباس در یک خانواده متوسط دنیا آمد. در جریان تحصیل و گرفتن دیپلم در رشته بازرگانی بود که جامعه دچار وضعیتی انقلابی گشت. با رشد روز افزون انقلاب کارگران و زحمتکشان علیه سلطه امپریالیسم و رژیم مزدورنش شاه، رفیق احمد هم مانند هزاران دانش آموز دیگر به سیل انقلاب پیوست. در شرایط بعد از قیام بهمین که سازمان چریک های فدائی خلق ایران به دلیل مبارزه خونین و قاطعانه اش با نظام سرمایه داری و رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مورد استقبال توده ها قرار گرفت و به همین خاطر در شرایطی که توده وسیعی به تصور آنکه سازمان بعد از قیام هم که به همین اسم فعالیت می

کودتای ۲۸ مرداد... از صفحه ۶

پیگیر ترین دشمن سلطه امپریالیستی و فئودالی، و با اتکا به تئوری بین المللی مارکسیسم - لنینیسم می تواند و باید رهبری جنبش ضدامپریالیستی را بر عهده بگیرد. در اینجا است که تفاوت های اساسی انقلابی بورژوا-دمکراتیک طراز نوین با انقلاب های بورژوائی کلاسیک آشکار می شود. گر چه هدف عاجل چنین انقلابی قطع سلطه امپریالیستی و نابودی فئودالیسم است، و هدف عاجل آن نابودی مالکیت خصوصی بورژوائی نیست، اما خصلت ضدامپریالیستی مبارزه، بسیج توده ها، رهبری پرولتری مبارزه و این امر که هر گونه بقاء روابط سرمایه داری به تدریج موجب برقراری پیوندهای نزدیک با امپریالیسم و سپس تحت سلطه او قرار گرفتن است، دست به دست هم داده، نطفه انقلاب سوسیالیستی را در بطن انقلاب بورژوا-دمکراتیک نوین و در جریان رشد آن ایجاد کرده و خیلی زود می پروراند."



مالباخته" شده اند. اما مفهوم این کلمات در واقعیت زندگی آن است که آنها برای تأمین زندگی خود و خانواده شان مجبور به گرفتن قرض با بهره شده و قادر به پرداخت دیون خود نشده اند و حال به عنوان بدهکار در زندان به سر می برند. این آخوند به وجود آمدن مشکلات خانوادگی را هم دلیل زندانی شدن هزار تن از معلمین بر شمرده است که با توجه به "ورشکسته و مالباخته" شدن این معلمین کاملاً قابل تصور است که آنها با چه مشکلاتی در زندگی مواجه شده و این مشکلات و شرایط نابسامان اقتصادی چه مسائلی را در خانواده می تواند به وجود آورده باشد.

در یک جامعه سالم از آنجا که معلمان اشاعه دهنده دانش و تعالی دهنده فرهنگ می باشند باید از چنان شرایط مطلوب اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند که بتوانند این وظیفه مهم اجتماعی را به خوبی انجام دهند. اما در ایران قرار گرفتن زندگی اکثر معلمان در زیر خط فقر و تحمیل چنان شرایط وخیم اقتصادی به آنان که منجر به بدهکاری و ورشکستگی و غیره و به زندان افتادن آنها گشته، نشانه عمق پوسیدگی نظام حاکم بر جامعه می باشد، یعنی پوسیدگی نظام سرمایه داری وابسته که رژیم جمهوری اسلامی مدافع و حافظ آن است. تحت سیطره این نظام اقتصادی- اجتماعی است که فاصله طبقاتی و فاصله فقر و ثروت هر روز شدت هر چه بیشتری می یابد. در چنین نظامی زندانی شدن معلمان به خاطر فقر اقتصادی نشانه پستی و ننگ رژیمی است که در چهار چوب سیاست های امپریالیستی پروژه هائی نظیر پروژه هسته ای را تدارک دیده و هزینه های گزافی را صرف آن می کند و بعد گوئی که پولهای خرج شده متعلق به مردم ایران و از جمله معلمین ایران نبود، از کار افتادن این پروژه در اثر یک "نرمش قهرمانانه" را پیروزی خوانده و برای آن جشن بر پا می کند. زندانی شدن معلمان در چنین ابعادی (که بر حسب تجربه، تعداد آنها را باید خیلی بیشتر از رقم اعلام شده برآورد کرد) بیانگر پستی و ننگ جمهوری اسلامی است که در جهت اجرای سیاست های امپریالیسم آمریکا و شرکایش مشغول صرف میلیاردها دلار برای تأمین هزینه جنگ در نقاط مختلف منطقه شده است.

با توجه به واقعیت های فوق باید گفت که تنها با مبارزه در جهت سرنگونی این رژیم و نابودی سیستم سرمایه داری و پایان دادن به هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران است که معلمین شریف ایران نیز می توانند آن طور که شایسته آن هاست از رفاه و آزادی برخوردار گردند.

عزت پایدار- مرداد ۹۴



فقر و تنگدستی و مبارزات معلمان در جمهوری اسلامی!

امپریالیست ها با توجه به شدت گیری بحران های ذاتی سیستم سرمایه داری بار بحران های خود را هر چه بیشتر از جمله بر دوش مردم ستم دیده ایران سرشکن کرده اند و در چنین شرایطی غارت ثروت های ایران و استثمار نیروی کار، آهنگ بسیار شدیدی پیدا نموده است، در شرایطی که در بساط پهن شده، دست اندر کاران فاسد جمهوری اسلامی چه با دزدی های کلان و به جیب زدن اموال متعلق به مردم ایران، چه با صرف بودجه های کلان برای ارگان های امنیتی و سرکوب خود و چه به خاطر اجرای پر هزینه سیاست های امپریالیستی در منطقه ثروت های متعلق به مردم ایران را به تاراج می برند، معلمان همواره مجبور بوده اند برای تأمین حداقل معاش زندگی شان با مایه گذاشتن از جسم و سلامتی خود، دو یا سه شغل دیگر هم برای خود دست و پا کنند.

شکی نیست که معلمی که حتی امکان استراحت در منزل را هم ندارد فراغتی هم برای مطالعه و بالا بردن دانش خود برای آماده شدن هر چه بیشتر برای تعلیم شاگردانش را هم نخواهد داشت. اما این امر با همه ناهنجاری هائی که به دنبال داشته و اثرات نامطلوبی که در جامعه به جای می گذارد همه مسأله نیست. **با تداوم بحران سرمایه داری و رشد فزاینده تورم امروز کار به جایی رسیده است که انجام شغل های دیگر نیز برای اکثر معلمین کشور قادر به پاسخگوئی به نیازهای خانوادگی شان نیست. اظهارات مصطفی ناصری زنجانی، آخوندی که معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش نامیده می شود بیانگر آن است که معلمین با چنان شرایط فقر و بدبختی دست به گریبانند که به قول وی " بدهکار، ورشکسته،**

"حدود یک هزار معلم زندانی داریم... در بین افراد معلمانی هستند که بدهکار، ورشکسته، مالباخته و افرادی که در اثر مشکلات خانوادگی موضوعاتی برای آنها به وجود آمده هستند که در مجموع یک هزار نفر هستند." اینها سخنانی است که "معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش" در گفتگو با خبرگزاری فارس در تاریخ ۲۱ مرداد ماه مطرح کرد.

این خبر که گوشه ای از اوضاع وخیم کار و زیست معلمان زحمتکش تحت سیطره رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را منعکس می کند در شرایطی انتشار یافته که موجی جدید از اعتراضات معلمان در سطح کشور در ماه های اخیر جامعه را فرا گرفته است. حرکات مبارزاتی معلمان در اعتراض به شرایط نازل زیست و کمی حقوق آنها و یورش ست که مقامات جمهوری اسلامی در دولت روحانی به زندگی آنها سازمان داده اند. حقوق های ناچیز و پرداخت نشده، طرح خصوصی سازی سیستم آموزش پرورش و پیگرد و دستگیری فعالین معلمان که برای احقاق خواست های عادلانه همقطاران شان در چارچوب قوانین حاکم تلاش می کنند، بخشی از دلایل اعتراضات اخیر را تشکیل می دهند. در این حال کسانی که در راس تشکل موسوم به " شورای مرکزی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" مشغول اطلاعیه صادر کردن به نام معلمان سراسر کشور هستند نشان داده اند که کارشان کنترل و هدایت اعتراضات معلمان در چارچوب خواست های مقامات حاکم است و نه در جهت احقاق حقوق عادلانه معلمان کشور.

همانطور که می دانیم از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی، در شرایطی که

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیمانکاران نظامی آمریکا رشد قیمت های بی سابقه سهام و سودهای سرشار خود را جشن می گیرند! تجارت جنگ سود آورتر از همیشه!



توضیح پیام فدائی: مطلبی که در زیر مشاهده می کنید ترجمه مصاحبه ای است که توسط یکی از شبکه های تلویزیونی آمریکا با یکی از مقامات سازمان آمریکایی موسوم به "تروت اوت" صورت گرفته است. این سازمان وظیفه خود را مبارزه در راه جلوگیری از "اتلاف منابع" در بوروکراسی حاکم بر نظام امپریالیستی آمریکا و برای "شفافیت بخشیدن" و "حسابرسی" در دستگاه های دولتی این کشور تعریف می کند. از این نظر مصاحبه شونده، خود یکی از مهره های نظام حاکم برای اطمینان از "خوب" و "شفاف" عمل کردن دستگاه بوروکراتیک- نظامی حاکم بر این کشور می باشد. مطالعه این مطلب گوشه ای از نقش مخوف انحصارات نظامی در حیات گنبدیده نظام امپریالیستی و سودهایی که این انحصارات و طبقه حاکم در آمریکا از جنگهای امپریالیستی و تجاوز کارانه جاری می برند را نشان می دهد. متن اصلی این مصاحبه به زبان انگلیسی در لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی است:

http://therealnews.com/t2/index.php?option=com_content&task=view&id=31&Itemid=74&jumival=10673

کنیم و یا می گه با چیزایی که می گید مخالفم ولی جونمو وسط می گذارم تا شما حق ابراز نظرتون رو داشته باشید! و این ها خودشون رو به ارتش می چسبونند. این ها خودشون رو با پوشش ارتش داخل قضیه می کنن. و به همین خاطر، فوق العاده مشکله که قراردادهای نظامی رو کاهش داد. در این برنامه "سکوئیستر" می خوان به بهای تقویت ساز و برگ نظامی، از بودجه های مربوط به آماده سازی نیروها بزنن. و همیشه هم همین طوری بوده و برای پیشبرد این هدف، این ها چند راه مختلف داره ن که من خوشحال می شم اون ها رو هم توضیح بدم.

نور: آره. دقیقا همین طوره. پیش از این که ادامه بدیم، می خوام به نگاه بنیادین به این که کدام بودجه ها کاهش پیدا کرده ن. این ها برنامه هایی مثل "هد استارت" (برنامه وزارت بهداشت و خدمات انسانی در آمریکا برای تقویت بنیه آموزش و بهداشتی کودکان اقشار کم درآمد) و برنامه توزیع غذا برای نیازمندان است. برنامه ای که اگه نگیم به میلیون ها، حتما به صد ها هزار نفر خانواده کم درآمد و بچه ها در سراسر کشور کمک می کنه.

راسور: بله! البته. و نکته ای راجع به پنتاگون رو که باید بهش توجه کنید اینه که اون ها همیشه ساز و برگ جنگی شون رو محافظت می کنن و نه الزاما سربازان ارتش رو. این ضرورتا داشتن امکانات خوب لجستیکی نیست که توسط اون ها ازش دفاع می شه. تولید تسلیحات، در واقع از طرف این ها به طرف های قرارداد (شرکت های اسلحه سازی) مشخصی، اجاره داده شده. اما باید فهمید که در این بازی همه حضور داره ن غیر از مالیات دهنده ها (مردم) و سربازان. و همون طور هم که می دونید، برای نمایندگان کنگره ای که این قراردادها رو می گیرن، این امر به معنی ایجاد مشاغل تو مناطق حوزه های انتخاباتی شونه. این یکی از بدترین کارها برای ایجاد شغله. ولی خیلی بهتر از شغل

نور: خُب دینا! کنگره، برنامه ریاضت اقتصادی موسوم به "سکوئیستر" رو با توجیه ضرورت "فداکاری همگانی" به آمریکایی ها قبولاند. سنوآل اینه که حالا بار اصلی این فداکاری رو دوش کی می افته؟

راسور: خُب می دونید، به عنوان کسی که در طول ۳۰ سال در مورد پنتاگون تحقیق کرده، برای من عجیب نیست که پنتاگون در مقایسه با سایر برنامه ها (نهادهای) به طور برابر از این ریاضت کشتی آسیب نمی بینن. دلایل متعددی برای این امر وجود داره.

یکی از این دلایل اینه که پنتاگون چیزی رو داره که پروژه هایی مثل بهداشت و خدمات عمومی یا سایر سازمان ها نداره ن. و اون اینه که می تونه بگه "اوه، خدایا! شما باید به ما بودجه بدید! [غیر قابل فهم] این همه آدم های خطرناک بیرون داره ن می گرده ن! اگه حداکثر مقدار پول رو خرج نکنید، اگه حتی به سنت از بودجه ما کم کنید، اگه از زمان ۱۱ سپتامبر بودجه ما رو دو برابر نکنید، همه ما رو خواهند کشت! شما همه امثال این ادعا ها رو دارید و تازه علاوه بر اون آدم هایی رو، منظورم ژنرال هایی رو دارید که این برنامه ها رو به کنگره می قبولانند که البته قبولاندن این برنامه ها به کنگره زیاد هم سخت نیست. (بعدها به این مساله هم می پردازم) ژنرال هایی که پول های خوبی رو از بوروکرات ها دریافت می کنن. بوروکرات های سطح بالا. درست مثل ادارات عمومی، مثل بخش بیمه پزشکی و یا هر اداره دیگه ای. اما این ها ژنرال ها هستند، که با کاربرد انواع گستاخی و پُر رویی، این جذب و ابتهت رو برای خودشون بوجود آوردن. این ها از بالای تپه پیداشون می شه و می دونید زیاد خوبیت نداره که به ژنرال رو بخاطر عدول از حد خودش، یا مرد رندی کردن و یا هر چیز دیگه زیر ضرب بگیرید موقعی که می گه من برای سربازان بهترین امکانات رو می خوام، یا می گه ما می خوام امنیت آمریکا رو حفظ

"جیسل نور" تهیه کننده برنامه در تلویزیون "شبکه اخبار واقعی": به برنامه "شبکه اخبار واقعی" خوش آمدید! من "جیسل نور" هستم و از "بالتیمور" با شما صحبت می کنم. هنگامی که کنگره، در سال ۲۰۱۱ برنامه کاستن از بودجه و هزینه های دولتی موسوم به "سکوئیستر" را تصویب کرد، مدیران عالی رتبه کمپانی های تولید نظامی، مکررا نسبت به اخراج های وسیع و سقوط چشمگیر در میزان دستمزدها به عنوان نتیجه این کاهش پیشنهادی در بودجه هشدار دادند. اما تنها ۶ ماه پس از آغاز اجرای این برنامه، هفت شرکت بزرگ پیمانکاری نظامی سودهای بی سابقه خود را جشن می گیرند و قیمت سهام این شرکت ها در بازار سهام از هر زمان دیگری بالاتر است. مضافا آن که چشم انداز فعالیت آینده این شرکت ها به اندازه تراکم میزان سفارش هایی که در دست اجرا دارند درخشان و امید بخش است. سفارش هایی که میزان آن ها معادل ۲۷ میلیارد دلار می باشد و این رقم، معادل مبلغ بودجه ای است که از امور دفاعی کسر شده است.

اکنون برای بحث در مورد این مساله "دینا راسور" همراه ماست. وی یک پژوهشگر، روزنامه نگار و نویسنده چندین کتاب است. "دینا" تهیه کننده مطالب ستون "راه حل ها، چگونه عملکرد دولت را نتیجه بخش سازیم" برای موسسه "تروت اوت" می باشد. اما امسال او در نقش معاون مدیر اجرایی "تروت اوت" انجام وظیفه می کند. خانم "راسور" به مدت سه دهه می باشد که در امر کوشش برای جلوگیری از اتلاف منابع و شفافیت بخشیدن و حساب پس دادن در دستگاه های دولتی کوشش می کند. از حضور شما بی اندازه سپاسگزارم!

"دینا راسور"، جانشین معاون مدیر اجرایی "تروت اوت": خوشحالم که این جا هستیم.

بودن. "لاکهد" در حال نوشتن یک پیش نویس برای وزیر دفاع و یا فرمانده نیروی هوایی بود تا اون ها بره ن و پیش نویس تهیه شده "لاکهد" رو در ارتباط با این که ما چرا بدون هیچ فید و شرطی حتما به این هواپیماها نیاز داریم، در "کاپیتول هیل" فرانت کنن. بنابراین می بینید که این ها هم گروه های فشار داخلی و هم خارجی رو در اختیار داره ن. این پروژه برای لابی بسیار شگفت آور بود و این مسایل رو نشون می داد. هم چنین باید بدوید که پنتاگون عامدانه گروه های مجری کنتراست های ثانوی رو در هر یک از حوزه های انتخاباتی کنگره مستقر کرده. به این ترتیب می دونید کاری که کرده، مثل اینه که شما یک سیستم تسلیحاتی در اختیار دارید.

من خودم به طور واقعی نقشه هایی رو در ارتباط با آمریکا دیدم که این ها روی اون با علامت نقطه گذاری کردن که در هر منطقه آمریکا چند تا شغل باید بوجود بیاد. و این ها با این شیوه، این آدم ها رو تحت فشار میذاره ن. چرا که سر آخر این کار و شغله که حرف آخر رو می زنه و بعدش هم نمایندگان کنگره هستن از هر دو جناح دمکرات و جمهوری خواه، که به این پروژه ها رای میدن. من متفردم از این که بگم دمکرات ها، ولی یکی از آدمهایی که هیچ وقت بر علیه قراردادهای پدافند الکترونیکی - صرف نظر از این که اصولا این قراردادهای بد و یا خوب باشن- رای نمی داد، "تد کنیدی" بود؛ چرا؟ چون در منطقه اون (ماساچوست) همه چیز وابسته به پروژه های پدافند الکترونیکی به. در نتیجه شما همه این آدمها رو می بینید که برای تصویب این پروژه ها وارد میدون می شن و برایش توجیه تراشی هم می کنن به این ترتیب که سعی می کنن با گفتن این که ما در حال دفاع از ایالات متحده هستیم احساس خوبی راجع به این کار درست کنن. در حالی که درست در اون موقع، این جا به محل تاخت و تاز آدم های فریه و متقلب و اسراف کاری تبدیل شده که برای تصویب این قراردادهای نظامی هر سال در پی سال دیگه به این جا هجوم آوردن.

من مطلقا سیاستمداری رو ندیدم که به پنتاگون حمله کنه و موفق بشه. در چنین مواردی محبوبیت عمومی اون ها بالا می ره ولی نهایتا پنتاگون بسیار غول پیکره؛ مثل یک هیولای غول آسا که با داشتن مجموعه پول و قدرت و نیروی ترس و جنگ افروزی و کنتراکتورهاش و شغل های کمیاب بعد از بازنشستگی ش، بسیار خوف انگیز شده.

نور: باشه "دینا"! هر چیزی رو که تا حالا توضیح دادی باهاش موافقم. ولی با این وجود می دونی که نتایج نظرسنجی های مداوم که آخرین در سال ۲۰۱۲ انجام شده، نشون می ده

مساله دیگه اینه که پنتاگون اصولا قادر به حسابرسی و حساب پس دادن نیست. هیچ زمانی هم نبوده. اون ها حسابرسی رو همیشه به عقب می ندازن. می کنن خیلی خُب حسابرسی رو ده سال دیگه انجام می دیم. سر ده سال بعد دوباره پیداشون می شه و می کنن ده سال بعد حسابرسی رو انجام می دیم.

بنابراین در مساله قراردادهای نظامی و این که پول ها کجا رفتن، آشفته بازار بزرگی حاکمه اون هم درست در حالی که پول ها حیف و میل می شن و صرف دادن رشوه به این ور و اونور می شن. و به این ترتیب راحتیه که وقتی شما ۵ درصد کاهش هزینه دارید، واقعا آسونه که این کاهش رو به بخش های آماده سازی و انجام ماموریت ها منتقل کنید و بودجه قسمت مربوط به قراردادهای ساخت تجهیزات سخت افزاری رو اصلا دست بهش نزنید.

خُب! این زمانیه که می فهمید بخش سخت افزار های نظامی نقش "شاه" رو بازی می کنه و تا اون جا که به آدم ها برمی گرده، یعنی عواملی که بطور واقعی در صحنه جنگ عمل می کنن، مثل نیروهای انسانی و بخش آماده سازی و آموزش و همچنین مزایا و حقوق سربازان و همه عوامل مشابه، این بخش ها نقش تخته زیر ساطور رو بازی می کنن. بخش سخت افزار و ساز و برگ جنگی نقش "شاه" رو داره و در چنین وضعی، برای تامین کسر ۵ درصد از بودجه، شما می تونید برید و از پول خُردهای یکی از صندوق های پنتاگون، این ۵ درصد رو تامین کنید.

نور: حالا در ارتباط با بودجه و نقش گروه های فشار" (لابی ها)، مطابق گزارش مرکز مدافع "حسابرسی در سیاست" در آمریکا، صنایع نظامی از سال ۲۰۰۵ تا حالا هر سال بیش از ۱۰۰ میلیون دلار صرف لابی گری کرده و در مقابل از بابت کسب قراردادهای پنتاگون، روزانه یک میلیارد دلار بدست آورده. در پاسخ به این گزارش چی می گی؟

راسور: من اصلا متعجب نمی شم. اگه به سال های دهه ۸۰ برگردیم زمانی که تلاش می کردیم... اون ها می خواستن هواپیماهای باری "سی - ۵" بیشتری بخره ن. در اون زمان من به مفاد یک پروژه لابی گری دست پیدا کردم. و این پروژه لابی متعلق به شرکت لاکهد بود. ولی کاری که این ها کرده بودن این بود که وزیر دفاع و همه آدم های دیگه رو در راستای این پروژه به خط کرده بودن. وزیر دفاع به همراه شماری از نمایندگان کنگره که می خواستن از بابت این قرارداد مناطق انتخابی خودشون متنفع بشن، به همراه "لاکهد" همه شون با هم دیگه کار می کردن و جلساتی هم گذاشته

هاییه که در صورت گرفتن قرارداد ایجاد برنامه های رفاهی و توزیع غذا بوجود میان. و کاری که این ها می کنن اینه که با حالت رفت انگیزی به کنگره می کنن باید به ما برای این کارها پول بدید. اگه ندید، ما می میریم! اینها عاشق دوره جنگ سرد بودن، بخاطر این که می تونستن بگن، وای! ما باید تمام تانک هایی رو که می خوام داشته باشیم تا قادر بشیم از همه گذرگاه ها و موانع رد بشیم و جلوی اشغال کشورمون توسط اتحاد شوروی رو بگیریم؛ اون هم درست توی شرایطی که همه ما می دونستیم، ممکنه که خطر حمله اتمی داشته باشیم. فراموش می کردیم که خودمون کاملا اتمی بودیم. ولی اون ها هیچ وقت مجبور نبودن که از حرفاشون پایین بیان.

جنگ هایی که اخیرا اتفاق افتاده ن وضع این ها رو حسابی آشفته کرده، چرا که این جنگ ها زیاد موفقیت آمیز نبوده ن. و اساسا هم این ها نمی خوان وارد جنگ بشن. عاشق این هستن که تعدادی از موشک های قاره پیمای خیلی گرون قیمت و عالی خودشون رو به سوریه شلیک کنن و بعدش هم مدعی چیزی بشن که ما بهش "پول خون" می گفتیم. بالاخره شما باید یک کمی از "پول خون" رو مطالبه کنین تا به مردمی که اما و اگر می کنن بگین ما باید از خودمون محافظت کنیم. اما تا اونجا که به یک جنگ تمام عیار مربوط می شه چی؟ اون ها نمی خواستن جنگ عراق یا حتی افغانستان رو انجام بده ن، چرا که می دونستن مجبور می شن از حرفهانشون پایین بیان و بودجه هاشون رو صرف نیازهای لجستیکی و خواسته های عموم بکنن؛ اونهم تو شرایطی که اساسا قاعده این بازی، این بازی پول درآوردن در واشنگتن، خرید اسلحه و ایفای نقش ژنرالی به که مسئول یک برنامه نظامی غول آساست و بعد از بازنشستگی تبدیل به یه کنتراکتور دفاعی می شه. همین وضع در مورد اعضای کنگره هم صدق می کنه. اول شما باز نشسته می شید، بعد هم برای کنتراکت چی های نظامی کار می کنید و یا نقش لابی گری برای اون ها بازی می کنید. و همه این روندها به بخشی از کل این بازی، و وقتی هم که شما تلاش می کنید، بعدش یه عده می کنن خیلی خُب! نگاه کنید! ما هم این ۵ درصد کاهش بودجه ای که قرار بود توی برنامه "ریاضت کشی" متحقق بشه رو داریم! ولی مشکل این استدلال اینه که این ها مقادیر بسیار عظیمی پول در این قراردادهای مربوط به سخت افزارهای نظامی داره ن که در حال جریانیه و شما نمی تونید جلوی جریان اون رو بگیرید. منظورم اینه که این ها مثل یک قطار باری سنگین می موین که همیشه در حال حرکتند و متوقف کردن اون ها زمان بسیار زیادی رو می طلبه.

که اکثریت قاطع دمکرات ها، جمهوری خواه ها و مستقل ها با کاهش شدید بودجه های نظامی موافقن.

راسور: خُب درسته. همه شون می گن که می خوان چنین کاری رو بکنن. ولی وقتی کار به مرحله عمل می رسه پنتاگون و ژنرال ها خوب بلده ن که چطور با هم دیگه دستاشون رو توی یه کاسه کنن. و چطوری با این بوروکراسی پر منفعت و اسراف کار هم که سربازان ما در اولویت شون نیستن، دست به یکی کنن. و بعد هم خودشون رو مدافع ارتش و وابسته به سربازان جلوه بده ن. و به این ترتیب بسیاری از اوقات این آدم ها می گن؛ خُب! می دونی، اگه معنی کاهش بودجه نظامی این باشه که ما نتونیم کلاه های ایمنی مناسب رو برای سربازامون تهیه کنیم، من طرفدار کاهش این بودجه ها نیستم. ولی خود من تحقیقاتی رو انجام دادم که نشون می ده مساله کلاه ایمنی سربازان، مساله ثانوی یه. و به این ترتیب این ها به جای نشون دادن وابستگی هاشون به منافع بخش سخت افزارهای نظامی در پشت سر سربازان پنهان می شن. و وقتی هم که چنین تاکتیکی کار نمی کنه، از نو شروع می کنن و می دونی این دفعه یک لولو خرخره دیگه به میدون میاد. و بدبختانه تعداد زیادی از اینجور لولو خرخره های ترسناک در دنیا وجود داره ن و بنابراین این ها کارشون رو تکرار می کنن. خُب مردم عادی و نماینده های کنگره همیشه می گن که می خوان آدم های اسراف کار و متقلب و سود جو رو از پنتاگون بیرون بندازن، تا زمانی که معلوم می شه این اسراف کاری و تقلب و سودجویی کار خود اون هاست. تازه می تونم بهتون بگم که خود من در مواردی هم به همراه سازمان های افشاکنده خطاکاران، با طرح پرونده در دادگاه، برای پس گرفتن پول های پنتاگون از مقاطعه کاران نظامی ای که سر دولت رو کلاه می دارن، کار کرده ام.

و تازه ما در همین کار کشف کرده ایم که برخورد با خود "وزارت دفاع" سخت ترین کاره؛ چرا که اون ها خودشون به شدت با مقاطعه کاران نظامی شون در هم تنیده شدن و حتی موقعی هم که ما مچ مقاطعه کارهای نظامی رو هنگام کلاهبرداری می گیریم، اون ها پشت سر مقاطعه کارها می ایستند و نه آدم هایی که داره ن تلاش می کنن پول دولت رو پس بگیرن. بنابراین وقتی به مساله نگاه می کنین و می بینین که این ها تا این حد دستاشون تو دست هم دیگه ست، در این موقع دیگه حد فاصل بین مقاطعه کاران نظامی و پنتاگون کاملاً محو می شه. این ها با هم دیگه، شونه به شونه کار می کنن. آدم هایی رو به استخدام خودشون در میاره ن. درست به اون طریقی که "اسنودن" با "سیا" کار می کرد. این ها، یعنی "وزارت

دفاع" - البته بهتره بگم "سیا" و "آژانس امنیت ملی" - مقاطعه کارانی دارن که با سایر مقاطعه کاران رقابت دارن ولی در خارج ممکنه همین ها با هم دیگه سر یه پروژه مشترک هم کار کنن.

تنها موردی که من موفق شدم از میزان تخصیص یک بودجه نظامی کم کنم بر می گشت به دهه ۱۹۸۰ زمانی که ما مشغول بررسی وسایل اضافه بودیم. و بعد مردم دیدن یک اقلامی داره رو می شه مثل چکش ۴۲۵ دلاری، ماشین قهوه درست کنی ۷۶۰۰ دلاری، اون ها بعدش می گفتن "وایسا! وایسا! وایسا! چه جوری چنین چیزی ممکنه اتفاق بیفته؟ و ما جواب می دادیم" شما وایستید! این شمائید که باید درک کنید که هنگام قیمت گذاری این اقلامی که می بینید به شدت گرون حساب شده ن، از همون فرمولی استفاده شده که برای قیمت گذاری روی هواپیما ها به کار رفته. خُب همون طور که می بینید، یک همچین چکشی که به فرض توی این هواپیما می ره، درست به نسبت، همون اضافه بهایی رو داره که روی قیمت خود هواپیما کشیده شده. و وقتی که چنین چیزی اتفاق افتاد، افکار عمومی با فهمیدن قیمت سرسام آور وسایل یدکی و اضافی، خیلی خشمگین شده ن و این مساله به یک چوک ملی تبدیل شد؛ تنها در اون مورد که در اواسط دوره ریگان اتفاق افتاد بود که تونستیم، بودجه دفاعی رو بدون هیچ افزایشی (ثابت) نگه داریم.

ولی پنتاگون دوباره این وضع رو جبران می کنه. می دونید، اون ها دوباره هر چیز از دست رفته رو بدست میارن. شروع می کنن دوباره کار کردن و برای خودشون حمایت درست می کنن. و تا موقعی که ما این بازی رو افشاء نکنیم؛ منظورم هرج و مرج در حسابداری پنتاگونه؛ کسی نمی تونه بفهمه که کلاهبرداری و تقلب در کجا صورت می گیره. می فهمید! زمانی که اسناد مربوط به حسابداری فاجعه بارند؛ وقتی شما نمی تونید بفهمید که پولتون کجاست، وقتی حتی نمی تونید ممیزی حساب ها رو بکنید، از کجا می تونید بفهمید که در کجای کار تقلب صورت می گیره؟ بنابراین چنین بودجه ای رو ... مجبورید که به عنوان یک رشوه بهش نگاه کنید.

می دونید! راجع به بودجه های رشوه و تطمیع صحبت می شه، ولی در حقیقت همین پول ها، پول های رشوه هستند. یعنی این بودجه ها اینور و اون ور می شن و برای تطمیع و رشوه صرف می شن. در چنین روندی هم هست که از بودجه بخش هایی کسر می شه که اصولاً برای امور دفاع ملی حقیقتاً مهم هستن؛ مثل مساله آموزش نیروها، آمادگی نیروها، و مسایل لوجستیک، می فهمید، یه چیزهایی مثل این ها. در عوض میان پول ها رو صرف سخت افزارهای نظامی می

کنن، چرا؟ چون فروختن این سخت افزارها (تانک و توپ و هواپیما و ..) خیلی راحت.

شما می روید و فلان عضو کنگره رو میارید و اون می بینه که عجب جت زیبایی داره می پره، منظورم اون جت "اف-۳۵" هستن. که در حقیقت چیزی نیست جز یک دسته از قطعات یدکی که در یک شکل به هم پیوسته، در قالب یه جت، دارن پرواز می کنن. می فهمید، به عبارت دیگه هر قطعه اون جت "اف-۳۵" یک قطعه فروخته شده بالای قیمته و حتی بدتر از اون چکشی یه که زودتر از این بهش اشاره کردم. حالا موقعی یه که شروع می کنید تا این واقعیت رو ببینید... ولی فروختن سلاح خیلی راحت. اسلحه! وای! این سلاح ها امنیت ما رو حفظ می کنن. سلاح ها امنیت ما رو حفظ خواهند کرد چون ما می تونیم با این سلاح ها اهدافمون رو بزنیم بدون این که آدم های زیادی رو نکشیم. ولی من همین الان بهتون می گم.. این حرفها زمان جنگ سرد هم زده می شد و می گفتن، موشک های کروز ما اگه بخوایم می تونن حتی توالت های مردانه توی "کرمبلین" رو هم هدف قرار بده ن. خُب حالا معلوم می شه که موشکهای کروز این قدر ها هم دقیق نیستند. و هنوز الان هم می تونن صدمات جانبی بسیار سنگینی (منظور صدمات مالی و جانی فراتر از هدف مورد نظر می باشد) رو هم موجب بشوند. بنابراین وقتی هم که ادعا می کنن "درون ها" (هواپیماهای بدون خلبان) و یا موشک های کروز صدمات جانبی (فراتر از اهداف مورد نظر) وارد نمی کنن، این حرف غلطه. این سلاح ها در عمل این قدر که ادعا می شه دقیق نیستن. حرف های راجع به امتحان شدن این سلاح ها و ... همه ساخته شده ن و قاطعی پاتی شده ن و علاوه بر این جزء اطلاعات سری و طبقه بندی شده قرار گرفتن برای این که شما نتونید حقیقت امر رو پیدا کنید. ولی این بازی ای یه که مردم توش می افتن و من به مدت ۳۰ ساله که تلاش می کنم راجع بهش توضیح بدم. و وقتی هم که ما داخل جنگ هستیم، همه دچار این روحیه می شن که ما می خوایم تمام حمایت ممکنه از سرباز هامون رو انجام بدیم. چرا که "ما می بینیم جوون هامون با دست و پاها قطع شده از جنگ بر می گردن و احساس خیلی بدی داریم راجع به این که این سربازان این فداکاری ها رو بخاطر ما انجام دادن.

نور: از این که با ما بودید بی نهایت متشکرم.

راسور: متشکرم. خوشحالم که این کار رو انجام دادم.

نور: از این که با "شیکه اخبار واقعی" همراه بودید متشکرم.

موسی آباد

(۲ اکتبر ۲۰۱۴)

ترانه‌ای سرود که معروفترین و به‌جامانده‌ترین کار گردید: ۱۳
این سرزمین، میهن نوست! ۱۱
ترانه‌ای از وودی گاتری ۱۲-۱۳

این سرزمین میهن نوست، این سرزمین میهن من است
از کالیفرنیا تا جزایر نیویورک
از جنگلهای چوب سرخ تا آب جریان گلف
این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است.

زمانیکه در کنار شاهراهی قدم می‌زدیم
در مقابل خودم جاده‌ای بی‌پایان دیدم
و پشت سرم دشتی طلایی
این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است.

به این سو و آن سو رفته‌ام و جای پاهای خود را درنوردیدم
تا به شنهای تابنده در صحراهای الماس‌نشان رسیدم
و از همه در اطراف خود این نوا را شنیدم:
این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است.

زمانیکه خورشید درخشان از راه رسید و من قدم می‌زدیم
و مزارع گندم موج بودند و ابری از گرد و غبار در حرکت
و زمانیکه مه در حال پراکنش بود صدای طنین انداخت:
این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است.

زمانیکه در حال قدم زدن بودم تابلویی در آنجا دیدم
و روی تابلو نوشته شده بود: "گذر ممنوع."
گویا آن سو چیز بسیاری نیست
این سو برای من و تو به وجود آمده است.

در سایه برجی، خلقم را دیدم.
از ورای اداره‌ای ساده، خلقم را می‌بینم؛
زمانیکه آنها آنجا گرسنه ایستاده بودند، و از خودم می‌پرسم:
آیا این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است؟

هیچ موجودی هیچگاه نمی‌تواند من را متوقف کند،
زمانیکه در این شاهراه آزادی گام برمی‌دارم؛
هیچ موجودی هیچگاه نمی‌تواند من را ناچار کند بازگردم
این سرزمین برای من و تو به وجود آمده است.



وودی گاتری؛

ستونی استوار در

بنای موسیقی

اعتراضی

(قسمت دوم)

"خوشه‌های خشم"، "موشها و آدمها" و "مروارید" آشنا شود.

اد رابین نه تنها در این سالها که تا پایان عمر وودی در کنار او بود و فردی بود که زمینه آن را برآورد تا وودی در سال ۱۹۳۶ با "حزب کمونیست آمریکا" در ارتباط فرار گیرد. وودی در این زمینه نوشته است: "بهترین کاری که من در سال ۱۹۳۶ به انجام رساندم امضای همکاری با حزب کمونیست بود." ۹ وودی گاتری با وجود اینکه هیچگاه عضو حزب نشد با آن همکاری می‌کرد و در خلال سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ (سالهای آغازین جنگ جهانی دوم) در روزنامه این حزب، "دنیای مردم" (People's World) ستونی به نام "وودی سز" (Woody Sez) داشت که در خلال این مدت ۱۷۴ نوشته از او به چاپ رسید. این نوشته‌ها که پس از مرگ او در مجموعه‌ای گرد آمده‌اند نوشته‌هایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی با کلامی خالصانه و طنزآلود بودند.

پس از انعقاد "قرارداد عدم تجاوز" میان دولتهای آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی در ۲۳ آگوست ۱۹۳۹ و تنها ۸ روز پس از آن، ۱ سپتامبر ۱۹۳۹، حمله آلمان نازی و در پی آن اتحاد جماهیر شوروی به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم، رادیویی که وودی در آن کار می‌کرد دیگر خواهان همکاری با افرادی که از اتحاد جماهیر شوروی و حرکات اخیر آن دفاع می‌کردند نبود و از اینرو اد و وودی ناچار شدند که کالیفرنیا را ترک کنند. وودی پس از سه سال اقامت در غرب ایالات متحده آمریکا عازم شرق این کشور شد و به نیویورک (New York City) کوچ کرد.

جنگ جهانی دوم شروع شده بود و با وجود اینکه ایالات متحده آمریکا هنوز وارد جنگ نشده بود، تبلیغات شدیدی به نفع جنگ و جهت حفظ سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود آغاز شده بود. در همه جا سرودهایی چون "خدا آمریکا را حفظ کند" ۱۰ از بلندگوها پخش می‌شدند. وودی که در خلال این سالها در کنار حزب کمونیست فعالیت می‌کرد در تلاش بود تا آترناتیوی در برابر این تبلیغات شکل دهد و به همین دلیل هم در فوریه سال ۱۹۴۰

سالهای میانه دهه ۱۹۳۰ سالهای رکود اقتصادی بودند و وودی که دیگر نمی‌توانست خرج معاش خانواده را در همان پامپا درآورد، خانواده را در آنجا گذاشته و خود بار دیگر راه این ایالت و آن ایالت را در پیش گرفت. در این سالها او با زدن سازدهنی و گیتار و خواندن ترانه‌های ساده مردمی در حالی که بی‌پول و گرسنه و پیاده و یا با سوار شدن مخفیانه بر قطارهای باری به این سو و آن سو می‌رفت هنر خود را نیز می‌آزمود. او در ضمن از این طریق و یا با گرفتن موقت در اینجا و آنجا امرار معاش نموده و تلاش می‌کرد که هر چندگاه یکبار پولی برای مری و فرزندان‌شان ارسال کند.

در سال ۱۹۳۷ به کالیفرنیا (California) رسید و پس از چندی در یک رادیو محلی (KFVD) مشغول کار شد. کار او این بود که در رادیو ترانه‌های قدیمی سنتی و فولکوریک را تا آنجا که می‌تواند به همان شکل کهن آنها اجرا نماید. رفته‌رفته نه تنها شروع به ساختن و پخش ترانه‌های اعتراضی نمود که آغاز به صحبت در میان ترانه‌ها کرده و همین امر باعث شد که از یک سو توان درک و نقد اجتماعی خود را گسترش داده و به بلندگویی برای بیان واقعیت‌های روزمره زندگی تهیدستان مبدل گردد از سویی دیگر همین امر باعث شهرت وی شد. از طریق همین ایستگاه رادیویی بود که وودی توانست با افراد زیادی که می‌توانستند به او برای تماس برقرار کردن با این و آن یاری برسانند آشنا شود. در ارتباط با این تماس‌های تازه بود که او با افرادی با فعالیت‌های اجتماعی گسترده چون "اد روبین" (Ed Robbin) آشنا شد. از طریق اد روبین، وودی در ارتباط با فعالیت‌های سازماندهی‌داده‌شده سیاسی و اجتماعی آشنا شده و در ارتباط با جریان‌ها و افراد سوسیالیست و کمونیست در جنوب کالیفرنیا قرار گرفت. در ارتباط با همین آشنائیهای نوین بود که وودی توانست از سویی در رابطه با ماجرای افرادی که بیگناه محکوم می‌شدند و از جانب دیگر با سرشناسانی مترقی چون "جان اشتاین‌بک" (John Steinbeck) نویسنده معروف کتابهایی چون



چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.
(ادامه دارد)

نادر ثانی

پانویست‌ها:

(۹) Woody Guthrie Archives. "My
Constitution and Me" Woody Guthrie
Archives Collection. Manuscripts Box 7
Folder 23.1,

(۱۰) God Bless America

(۱۱) This land is your land. Lyrics:

[https://www.woodyguthrie.org/Lyrics/
This_Land.htm](https://www.woodyguthrie.org/Lyrics/This_Land.htm)

(۱۲) [https://www.youtube.com/watch?
v=wxiMrvDbq3s](https://www.youtube.com/watch?v=wxiMrvDbq3s) with Woody Guthrie

(۱۳) [https://www.youtube.com/watch?
v=1yuc4BI5NWU](https://www.youtube.com/watch?v=1yuc4BI5NWU) with Bruce
Springsteen

(۱۴) [https://www.youtube.com/watch?
v=9r0MQpUTiow](https://www.youtube.com/watch?v=9r0MQpUTiow) with Arlo Guthrie,
Willie Nelson, Neil Young & More

(۱۵) [https://www.youtube.com/watch?
v=i_VBih1e2fU](https://www.youtube.com/watch?v=i_VBih1e2fU) with Mikael Wiehe &
Laleh

(۱۶) The John Steinbeck Committee to
Aid Farm Workers

(۱۷) Miss Pavlichenko

(۱۸) Lyudmila Pavlichenko:

[https://en.wikipedia.org/wiki/Lyudmila
_Pavlichenko](https://en.wikipedia.org/wiki/Lyudmila_Pavlichenko)

Lyudmila Pavlichenko speech in New
York City 1942:

[https://www.youtube.com/watch?v=j
DO6n7GusIA](https://www.youtube.com/watch?v=jDO6n7GusIA)

About Lyudmila Pavlichenko from 2:00
in Russian:

[https://www.youtube.com/watch?v=O
GCU2tBdb68](https://www.youtube.com/watch?v=OGCU2tBdb68)

روسیه میهن نوست و
نبردکارزار تو
لبخند تو درخششی همانند
خورشید فردا دارد
اما بیش از ۲۰۰ سگ
نازیست با نفیر اسلحه تو
به زمین افتاده‌اند.

بر زمین افتاده با سلاح تو،
آری

بر زمین افتاده با سلاح تو
چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

بر کوه‌ها و در دره‌های خویش آرام
چون آهوپی سبکیالی

در حوار درختان تناورت کسی با ترس
آشنا نیست

نگاهت را به بالا می‌آوری و سپس
آنرا چون جنگجویی به پایین

و بیش از ۲۰۰ سگ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

بر زمین افتاده با سلاح تو، آری

بر زمین افتاده با سلاح تو

چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

در روزهای آتشبار تابستانی، در زیر
برف سرد زمستانی

در هر شرایطی که باشد می‌توانی
دشمن را جستجو کرده و بیابی

این جهان عاشق چهره شیرینت
خواهد شد، همانگونه که من بوده‌ام
چرا که بیش از ۲۰۰ سگ نازیست با
نفیر اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

بر زمین افتاده با سلاح تو، آری

بر زمین افتاده با سلاح تو

چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

بیزارم از اینکه چتربازی پریده و

دشمنی در میهن تو پیاده شود
اگر توده شوروی تو کار را برای

تجاوزگران دشوار نمایند

دل‌م برای دیدن آن سوی اسلحه

چنین بانوی زیبایی تنگ نشده است
اگر که نام او پاولیچنکو نام من سه

صفر یک باشد!

بر زمین افتاده با سلاح تو، آری

بر زمین افتاده با سلاح تو

این ترانه به زبانهای بسیار برگردان و اجرا
شده در لینک زیر می‌توانیم برگردان
سوئدی این ترانه را با اجرای بسیار زیبایی
از خواننده سوئدی "میکائیل ویه" (Mikael
Wiehe) و خواننده ایرانی‌الاصل "لاله"
(Laleh) را دیده و بشنویم.^{۱۵}

در ماه مارس ۱۹۴۰ "کمیتة جان اشتاین‌بک
برای یاری کارگران مزارع"^{۱۶} از وودی دعوت
به عمل آورد تا در کنسرتی که قرار بود
برای جمع کردن پول برای کارگران مهاجر
برگزار شود شرکت کند. در خلال این
کنسرت بود که وودی با "پیت سیگر"
(Pete Seeger) - فردی که ادامه‌دهنده راه
او شد - آشنا شده و همگامی با وی را
آغاز کرد. با به دست آوردن شهرت
روزافزون، وضع اقتصادی وودی بهتر می‌شد
اما با این وجود همچنان ناگوار بود. حقوق
متوسط او در سالهای ابتدایی دهه ۱۹۴۰
تنها ۱۸۰ دلار بود که وودی از این میزان
بخشی را برای مری و فرزندانشان ارسال
می‌کرد.

از نظر فعالیتهای وودی گاتری، دوران جنگ
جهانی دوم را می‌توان به دو دوره تقسیم
کرد: تا پیش از حمله آلمان نازی به اتحاد
جمهیر شوروی وودی به همراه نزدیکان
خود ترانه‌هایی برای صلح می‌خواند اما
پس از این حمله در ژوئن ۱۹۴۱ وودی، پیت
و همکارانشان رو به اجرای ترانه‌های
ضدفاشیستی آوردند. شاید ترانه "دوشیزه
پاولیچنکو" (Miss Pavlichenko)، ترانه‌ای
در مورد "لودمیلا پاولیچنکو" (Lyudmila
Pavlichenko) یکی از بهترین نمایشگران
ترانه‌های وودی در این دوران باشد:

دوشیزه پاولیچنکو^{۱۷}

ترانه‌ای از وودی گاتری^{۱۸}

دوشیزه پاولیچنکو دارای شهرتی
همه‌گیری

روسیه میهن نوست و نبردکارزار تو
تمامی مردم جهان او را در درازمدت
دوست خواهند داشت

چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

بر زمین افتاده با سلاح تو، آری

بر زمین افتاده با سلاح تو

چرا که بیش از ۲۰۰ نازیست با نفیر
اسلحه تو به زمین افتاده‌اند.

دوشیزه پاولیچنکو دارای شهرتی
همه‌گیری

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید!

صفحه اشرف دهقانی خوش آید

WWW.ASHRAFDEHGHANI.COM



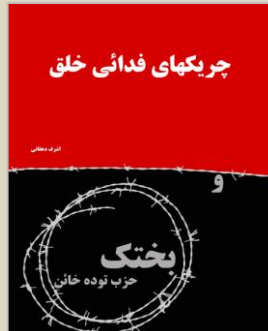
صفحه اول | معرفی سایت | بیوگرافی | آثار و نوشته ها | انتشارات چغنا | سایت چغنا | پیام فدائی | صوتی / تصویری | جاباخنگان | ادبیات انقلابی | تماس با ما

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و

بختک حزب توده خائن"

(قسمت هفدهم)



خوانندگان گرامی!

بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش دیگری از این کتاب می باشد که به ضمایم و افزوده ها اختصاص دارد.

این بخش حاوی مجموعه متعددی از اسناد تاریخی نظیر عکس ها و کاریکاتورهای مندرج در نشریات حزب توده می باشد. در چاپ دوباره کتاب در نشریه، که اکنون بخش ۱۷ آن را پیش رو دارید، تنها به درج برخی از آنها اکتفاء می شود.

لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

www.siahkal.com

اسنادی دیگر از انحرافات و

خیانت های حزب توده



کاریکاتوری از نشریه چلنگر حزب توده (شماره ۸۵ به تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۲۰)، که مصدق را در کنار آمریکا نشان می دهد.

جلوهای از مواضع رهبری اپورتونیست حاکم

بر سازمان قبل از اشعاب به اکثریت و اقلیت



سلامتی آیت الله خمینی را آرزو می کنیم

خبر بیماری آیت الله خمینی مردم میهن ما را در اندوه و تأثری عمیق فرو برده است. عناصر وابسته به امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران که اکنون در شورای انقلاب، ارتش، و دستجات لیبرال گرد آمده اند، این فرصت را نیز غنیمت شمرده و برای قبضه کامل قدرت و تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا آماده میشوند. امپریالیسم آمریکا، دوستان و جاسوسان آن و همه احزاب و محافل سرمایه داران لیبرال در میان کسانی که حکومت را در دست دارند، قبل از همه با آیت الله خمینی، دشمن اند. از همین رو است که بیماری ایشان بویژه در شرایطی که مبارزات ضد امپریالیستی توده های مردم میهن ما اوج تازه ای گرفته است، موجب شادمانی دشمنان خلق ایران و نگرانی مردم میهن ما و کلیه انقلابیون کمونیست

و دیگر نیرو های مبارز و ضد امپریالیست گردیده است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ضمن تاکید بر ضرورت وحدت همه نیروهای مبارز و ضد امپریالیست با انقلابیون کمونیست که تمام توان خود را برای در هم شکستن جبهه ضد خلقی سرمایه داران و امپریالیستهای حامی آن به کار گرفته اند، بهبودی هر چه سریع تر آیت الله خمینی را آرزو می کند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
جمعه ۵ بهمن ۱۳۵۸
الف. ۷۵

برخی از مواضع جانین چکمه لیس

تشکیلات اکثریت

در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ در سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق انشعابی رخ داد که سازمان اکثریت یک طرف آن انشعاب بود. این سازمان در تداوم سیاست های سازشکارانه پیشین، کار را به جائی رساند که نه تنها بر جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی صحنه گذاشت بلکه برای تحکیم پایه های این رژیم در عمل نیز از هیچ کوششی فرو گذاری نکرده و با رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب مردم ایران و اعمال جنایات وحشیانه در حق آنان همدست شد.



(ادامه دارد)

کانادا: گزارشی از آکسیون همبستگی با خلق**گرد و نیروهای مبارز ترکیه**

در روز ۲۱ جولای ۲۰۱۵، به کوشش فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و فعالین حزب کمونیست ایران، یک آکسیون اعتراضی از ساعت ۱۲ تا یک و نیم بعد از ظهر در مقابل کنسولگری دولت ترکیه در شهر تورنتو کانادا برگزار شد. این حرکت در اعتراض به کشتار خلق گرد و سرکوب نیروهای چپ و انقلابی ترکیه توسط رژیم سرکوبگر این کشور، سازمان یافته بود که اخیرا با بمباران وحشیانه مناطق مسکونی در کردستان و پیگرد و سرکوب نیروهای آزادیخواه و چپ در ترکیه، یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی خود و اهداف واقعی کمپین عوام فریبانه "مبارزه با تروریسم" اش را در انظار عمومی به نمایش گذارده بود.

در این آکسیون، سخنران ها به زبان انگلیسی به افشاگری علیه سیاست های دولت جنایتکار ترکیه پرداخته و همبستگی خود را با خلق گرد و نیروهای چپ ترکیه اعلام داشتند. این افشاگری ها منجر به جلب حمایت عابرین و ساکنین محل و اعلام حمایت آن ها از توده های مبارز و انقلابی ایران و ترکیه گردید. این حرکت افشاگرانه، مانند همه حرکت های اعتراضی و آکسیون های آگاهی بخش دیگری که تاکنون توسط نیروهای انقلابی علیه امپریالیست ها و رژیم های ضد خلقی ای مانند ایران و ترکیه برگزار شده است، بخشی از وظایف انقلابی کمونیست ها در افشای ماهیت ضد مردمی امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی وابسته به آن ها می باشد که با موفقیت انجام شد.

**برقرار باد همبستگی خلق های منطقه علیه امپریالیسم!
زنده باد انقلاب!
فعالین چریک های فدایی خلق ایران- تورنتو
دوم آگوست ۲۰۱۵**

نروژ: گزارشی از آکسیون اعتراضی در نروژ**در حمایت از خلق گرد**

در اعتراض به بگير و ببند و سرکوب وحشیانه مردم آزادیخواه ترک و گرد ترکیه و بمباران مناطق مسکونی گرد نشین در منطقه شمال عراق توسط رژیم وابسته و فاشیست حاکم بر کشور ترکیه، امروز یک حرکت گسترده اعتراضی در اسلو بر پا شد. جریانات سیاسی مختلف از ایران، ترکیه، عراق و نروژ در میدان راه آهن اسلو TRAFIK ANTEN تجمع کرده و با در دست داشتن پلاکاردها و پرچم های خود در جهت محکوم نمودن اقدامات ددمنشانه دولت ترکیه به طرف ساختمان پارلمان اسلو به راهپیمایی پرداختند. برخی از شعارهایی که در این تظاهرات بر روی پلاکارد نوشته شده و توسط تظاهر کنندگان حمل می شد از این قبیل بودند: "مرگ بر فاشیسم"، "دموکراسی برای ترکیه، آزادی برای کردستان"، "از کشتار مردم توسط داعش جلوگیری کنید!" همچنین گروهی از زنان ایزدی پلاکاردی را حمل می کردند که در آن تصویر یک زن چریک فلسطینی که سلاح در دست داشت نقش بسته بود و در زیر آن نوشته شده بود: "ما زنان میگوییم نابود باد فاشیسم و امپریالیسم!". این گروه هم چنین عکس ها و تصاویری از واقعه دردناک کشتار ۲۲ تن از جوانان آزادیخواه و چپ در سورج ترکیه در دست داشتند. جمعیت نسبتا زیادی در این حرکت شرکت کرده بود و صفوف معترضین در مسیر راه پیمایی با استقبال مردم مواجه شد. تعدادی از جوانان نیز به صفوف آن ها پیوستند. در پایان راه پیمایی نمایندگان برخی جریانات به سخنرانی و محکوم نمودن سرکوب مردم و آزادی خواهان پرداختند.

فعالین چریک های فدایی خلق با انتشار فراخوانی ضمن محکوم کردن جنایات امپریالیسم و مزدورانش بر علیه نیروهای آزادی خواه و توده های ستمدیده خلق گرد و ترک، با حمل پرچم و پلاکارد خود در حمایت از خلق های مبارز و تحت ستم در جهان، در این راهپیمایی شرکت کردند.

**مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیری اش!
بر قرار باد همبستگی خلق های منطقه علیه امپریالیسم!
زنده باد انقلاب!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - نروژ
۷ آگوست ۲۰۱۵**

فرمانده سابق ناتو پیشنهاد ایجاد کمپ هایی به سبک جنگ جهانی دوم برای آمریکایی های رادیکالیزه شده را می کند! (۱)

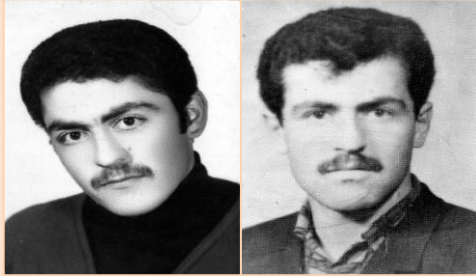
ژنرال بازنشسته آمریکائی، و سلی کلارک پیشنهاد کرد که جوانان رادیکالیزه شده آمریکایی و ملیت های غربی دیگر، می بایستی مانند هواداران حزب نازی در دوران جنگ جهانی دوم که در کمپ ها نگه داشته شده بودند، از بقیه مردم جدا شوند. کلارک گفت آمریکا و متفقین آن می بایستی با جوانانی که ممکن است به اسلام گرایان رادیکالیزه شده تبدیل شوند، خشن تر برخورد کنند. شهرت کلارک در رهبری تیم ناتو در خلال جنگ کوسوو می باشد. کلارک که کانید سابق ریاست جمهوری از حزب آزادی خواهان (دموکرات) بود، این نظرات را در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی MSNBC در واکنش به تیراندازی در کمپ سربازگیری در شهر چاتانوگای ایالت تینیسی که منجر به کشته شدن چهار تنگدار نیروی دریایی آمریکا شد (۲)، ایراد کرد. این ژنرال بازنشسته گفت "ما می بایستی افرادی را که به احتمال زیاد رادیکالیزه می شوند را شناسائی بکنیم. ما می بایستی جلوی این را از همان ابتدای کار بگیریم." "در سطح سیاست ملی هم من فکر می کنم که ما نیاز داریم که ببینیم که (پدیده) "خود-رادیکالیزه شدن" چیست، زیرا ما با این گروه از تروریست ها در حال جنگ هستیم. او گفت "در جنگ جهانی دوم، اگر فردی از نازی های آلمان، علیه ایالات متحده، حمایت می کرد ما به این اقدام، آزادی بیان نمی گفتیم، بلکه او را در کمپ قرار می دادیم، آن ها زندانیان جنگ بودند." "اگر این افراد رادیکالیزه شده اند و از آمریکا حمایت نمی کنند و به عنوان یک اصل اساسی به آن وفادار نمی مانند، بسیار خوب، این حق آن هاست. ولی این هم حق ماست و تعهد ماست که آن ها را در دوران این جنگ از مردم عادی جدا بکنیم." کلارک گفت "نه تنها ایالات متحده آمریکا بلکه متفقین ما مانند انگلستان، آلمان و فرانسه نیز می بایستی به روش اجرای قوانین داخلی شان نگاهی بیاندازند".

این راه حل های سرکوبگرانه کلارک که تلویحا مردم را نه برای اعمال خلاف قانون، بلکه برای داشتن اعتقادات رادیکال تنبیه می کند در تناقض با انتقاد قبلی او در عکس العمل "زیاد از حد" دولت بوش در رابطه با حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، مثل شکنجه تروریست های مظنون می باشد. در گذشته، او هم چنین علیه "سیاست وحشت" در رابطه با تهدید از جانب جنگجویان خارجی ای که از جنگ های خاورمیانه به خانه باز میگرددند، سخن گفته بود. این مصاحبه خشم رسانه های اجتماعی را برانگیخت ولی ژنرال مذکور آن را جار و جنجال های وبلاگی Blogosteria نامید و تاکید کرد شهروندان آمریکائی ای که داعش را انتخاب می کنند، دشمن هستند و می بایستی آن ها را از مابقی مردم جدا کرد.

زیر نویس ها:

۱- <http://www.rt.com/usa/310333-general-clark-radicalized-camps/>

۲- این کشتار توسط جوانی که تبعه آمریکا و کویتی الاصل بوده در محله مرفه نشینی زندگی می کرد و تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی اش را در ایالت تینیسی به پایان رسانده بود، انجام گرفت. مرضیه- مرداد ۹۴



رفیق حسین کریمی

رفیق ناصر کریمی

تسلیت

با کمال تأسف مطلع شدیم که اخیراً مادر کریمی، مادر رفقا ناصر و حسین کریمی در ایران در گذشته است. رفقا ناصر و حسین کریمی، از اعضای گروه "آرمان خلق" که از زمره اولین گروه هائی بود که به جنبش مسلحانه پیوست، بودند. مبارزات رفقای "آرمان خلق" با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و مقاومت و پایداری آنها در زیر شکنجه های ددمنشانه ساواک یکی از تجلیات حماسی جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران و الهام بخش مبارزات نسلی از جوانان مبارز و انقلابی علیه ظلم و ستم و استعمار و برای آزادی و سوسیالیسم بوده و می باشد. پیام فدایی درگذشت مادر کریمی که رفقائی همچون ناصر و حسین را در دامان خود پروراند را به خانواده و باز ماندگان وی تسلیت می گوید.



و کورستانی چندان بی مرز شیار کردند
که باز ماندگان را هنوز از چشم
خونابه روان است...

جاودان باد خاطره عزیز و

فراموش نشدنی تمامی

کمونیستها و مبارزینی که در

جریان کشتار سیستماتیک دهه

۶۰ و در اوج آن جنایت ننگین،

هر قتل عام تابستان ۶۷ توسط

جلادان رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی به خون غلطیدند!

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم!

با انقلاب علیه استعمارگران.

به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را!!

حملات تروریستی اخیر جمهوری اسلامی علیه گروه های

اپوزیسیون در کردستان عراق محکوم است!

در تاریخ ۱۷ و ۱۸ مرداد ماه امسال با افشای توطئه ترور یکی از اعضای " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" و بمب گذاری در مقر "حزب کومله کردستان ایران" در خاک کردستان عراق که زیر حاکمیت "حکومت اقلیم" قرار دارد، بار دیگر چهره ضد خلقی رژیم جنایتکار و تروریست جمهوری اسلامی بر ملا گشت. گرچه مزدوران تروریست رژیم جمهوری اسلامی قادر به پیشبرد اهداف ضد مردمی خود نشده و در هر دو مورد توطئه آنها نقش بر آب شد، اما این اقدامات تروریستی چهره رسوای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را عیان و بار دیگر معنای "اعتدال" و "میانہ روی" دولت روحانی مزدور و دیکتاتوری حاکم را در افکار عمومی به نمایش گذارد.

بدون شک این اقدامات تروریستی نمی تواند با واکنشی جز تنفر و محکومیت از سوی نیروهای آزادیخواه و انقلابی و تمامی انسانهای شریف مواجه گردد. همه می دانند که این حملات تروریستی اولین حرکت تروریستی مقامات جمهوری اسلامی و "سربازان گمنام امام زمان" آنها بر علیه مخالفان خود نبوده و آخرین آن هم نخواهد بود. اما این حملات بار دیگر نشان داد که در حقیقت حیات این رژیم ضد خلقی با اعمال سرکوب و قهر و ترور علیه مخالفان گره خورده است و آنهایی که در خیال خود در انتظار اصلاح و تغییر ماهیت این رژیم ددمنش و سرکوبگر می باشند، تا چه حد دچار ذهنی گری شده اند. این واقعیت همچنین نشان می دهد که هیچ راهی به جز تلاش برای سرنگونی قهر آمیز این رژیم و کل نظام گنبدیده حاکم در مقابل توده های تحت ستم و نیروهای آزادیخواه و انقلابی قرار ندارد.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!